
شیدہ نامی

Shideh Tami

Published by O Gallery, Contemporary Art Publication and the artist
on the occasion of the exhibition at O Gallery, Tehran
November 18 – December 6 2016

© O Gallery 2016. All rights reserved. No part of this catalogue
may be reprinted or reproduced or utilized in any form or by any
electronic, mechanical or other means, now known or hereafter
invented, including photocopying and recording without permission
in writing from the publishers.

Art Director
Iman Safaei

Texts
Fereydoun Ave
Shahrokh Ghiasi Farahani
Behzad Hatam
Houman Mortazavi
Behrang Samadzadegan

Translations
Orkideh Daroodi
Houman Mortazavi

Graphic Designers
Iman Safaei
Safaeddin Emami
009821studio.com

Artist's Portrait
Hamed Farhangi

Artist's Acknowledgements
Photographers
Hamid Eskandari
Naghmeh Ghassemlou
Masoud Masoumi
Mehrab Moghadasian

Gallery's Acknowledgements
Morvarid Naaz Daroodi
Nazanin Oghanian

Printed in Tehran, Iran by Contemporary Art Publications
contemporaryartpublication.com

Contents

9 Biography
Mona Zehtabchi

13 Selected Exhibitions

34 Houman Mortazavi

56 Behrang Samadzadegan

76 Shahrokh Ghiasi Farahani

77 Behzad Hatam

129 Fereydoun Ave

Publisher's Note
Ehsan Lajevardi

I've followed the artistic career of Shideh Tami for many years now. To me, all her works are connected and the crucial element binding them, regardless of their individual differences, is the reflection of the artist's inner personality, presenting her as a sensitive, courageous, fragile and determined soul, truly portrayed in her art.
The elaborated reflections of these conflicts and paradoxes presented in the portraits drawn by the artist reveal yet another aspect of the complexity of the human psyche and mind to me.
The fact that a female artist has been working continuously for more than 25 years, despite the market, diligently and with utter belief, focused on her work, has made me admire her even more and wonder why there hasn't been any extensive publications on her work so far.
The publication of Shideh Tami's work was suggested by me, made possible with the collaboration of O Gallery.
I hope it can shed light on the lesser known sides of Shideh Tami's artistic career.
I'd like to thank all the people who took part in the creation of this book.

سخن ناشر
احسان لاجوردی

از سال‌ها پیش تا امروز فعالیت هنری شیده تامی را دنبال کرده‌ام. دوره‌های مختلف کاریش همچون حلقه‌های زنجیر، به یکدیگر متصل و وابسته‌اند. آن‌چه این دوره‌ها را علی‌رغم تفاوت‌هایشان به هم پیوند می‌دهد، بازتاب جهان شخصی هنرمند در آثار اوست، زنی حساس، جسور، شکننده و قاطع. انعکاس این خصایص متضاد اما انسانی در پرتره‌هایش، وجهی دیگر از پیچدگی‌های روان آدمی را به نمایش می‌گذارد. شیده تامی، طی ۲۵ سال فعالیت هنری خود، بی‌اعتنا به جریان موجود در فضا و بازار هنری روز، سخت‌کوش و باورمند برکار خود متمرکزاست؛ روندی مستمرو مستقل، که مخاطب را به تحسین وا می‌دارد.
انتشار کتاب شیده تامی به پیشنهاد من و همکاری گالری اُ صورت گرفت.
امیدوارم این کتاب، بخش‌هایی از زندگی هنری شیده تامی را که کمتر دیده شده، در بستری منسجم، در اختیار علاقه‌مندان قرار دهد. در آخرلازم می‌دانم از تمامی کسانی که در تهیه‌ی این کتاب کمک و همراهی کردند تشکرکنم.



Untitled, acrylic on canvas, 150x100 cm, 1991



Shideh Tami at studio, Tehran, 2016

Biography

Shideh Tami was born in Tehran in 1962. From the early ages, she was keen on literature and wrote poems. She studied science in high school but gradually became interested in art. In 1983, by the recommendation of her close friend Shahrokh Ghiasi, she took part in Aydin Aghdashloo's classes for a short time. Even though she never completed the course, she got to know some artists of her generation such as Shohreh Mehran, Mohammad Hamzeh, Houman Mortazavi, Fardi Jahangir and Mostafa Dashti. In an essence, the atmosphere and the setting of this short-term class had a major impact on her mindset concerning art. In 1987, with the help and persuasion of Aydin Aghdashloo, Shideh published her first poetry book, "The Dark Curtain of the Night". Three years later she published three children's books: "Everyone Has a Shadow", "Said Very Seriously" and "A Rain Child Who Smelled Like the Stars". Houman Mortazavi did the illustrations of the books. Over the following years, figurative painting became one of Shideh's main interests aside from poetry and eventually in 1992, with the encouragement of Parvaneh Etemadi, she held her first solo exhibition of self-portraits in Mansoureh Hosseini's gallery. Ever since, the human figure and portrait has been the main and reappearing subjects in her work. It was only in the mid 90's, after the passing of her friend, Shahrokh Ghiasi, that she completely eliminated the human figure from her work and instead painted empty chairs for about two years.

Shideh Tami is a self-taught artist who during her artistic career has attempted to avoid all academic limitations in order to portray the complicity of the human psyche in the most direct and simple manner possible. Using her own self-portrait, she portrays a general picture of humanity; regardless of ethnicity, religion and gender. In fact, investigating the mentality of humans and discovering their inner existence has been an attempt for Shideh to better understand and accomplish self-recognition.

Shideh Tami is one of the few Iranian artists who makes a living solely from the sales of her work. Fereydoun Ave is one of the first people who started collecting Shideh Tami's work and his continuous support has played a vital role in the survival of Shideh's artistic soul. Ave has said that he has "witnessed Shideh develop and evolve from a sparrow of a poet to a lion of an artist".

Shideh Tami's work has been extensively shown in Iran and abroad and is part of several national and international collections.

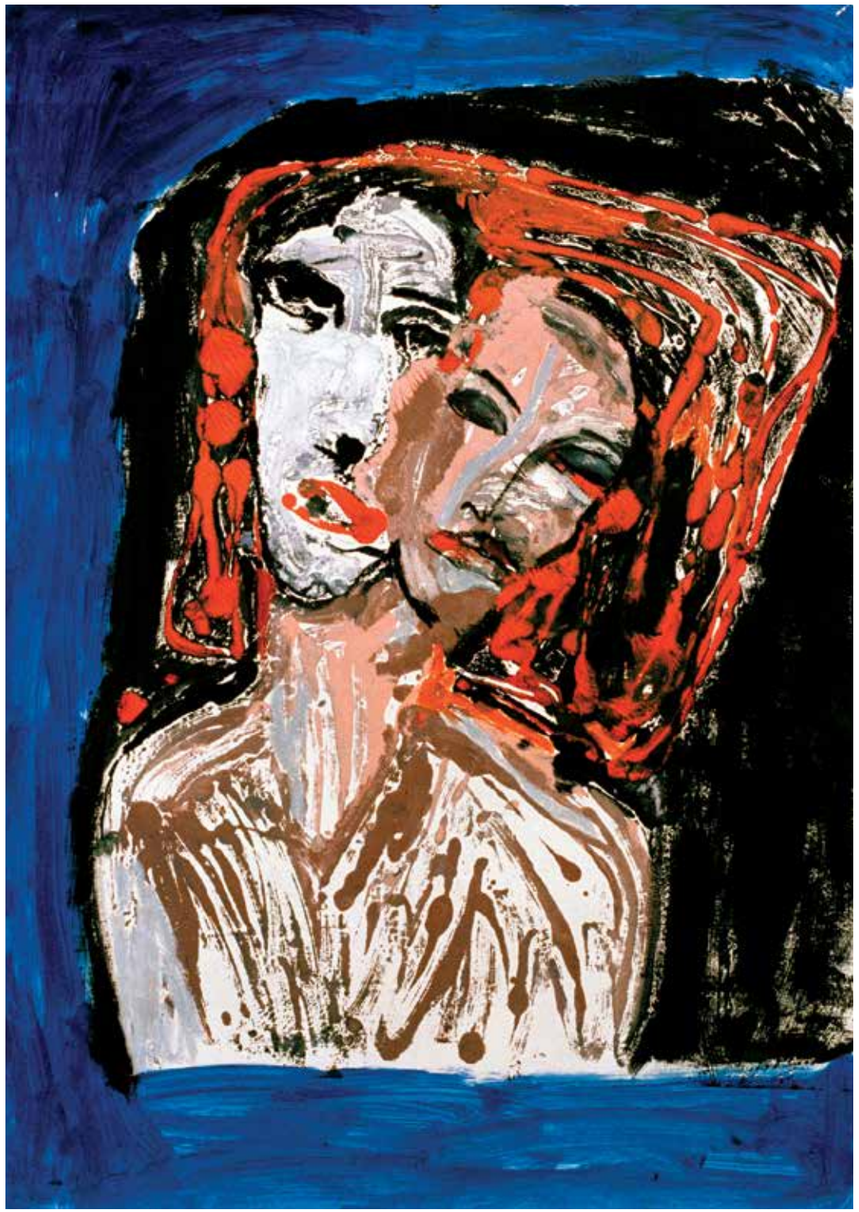
شیده تامی در سال ۱۳۴۱ در تهران متولد شد. از کودکی به ادبیات علاقه داشت و شعر هم می‌نوشت. در دبیرستان رشته‌ی علوم تجربی را برگزید و دیپلم گرفت. اما به تدریج علاقه‌اش به هنر بیشتر شد. در سال ۱۳۶۲ به پیشنهاد یکی از دوستانش، شاهرخ غیاثی، برای دوره‌ای کوتاه به کلاس‌های آیدین آغداشلو رفت. با اینکه هیچ‌گاه دوره‌های کامل کلاس آغداشلو را تمام نکرد، اما همین مدت کوتاه زمینه‌ساز آشنایی او با بسیاری از هنرمندان هم‌نسلش چون شهره مهران، محمد حمزه، هومن مرتضوی، فرید جهانگیر، مصطفی دشتی و ... شد. در واقع محیط و فضای این کلاس در شکل‌گیری طرز تفکراو در مورد هنرنقش اساسی داشت. در همین دوران با پیگیری آیدین آغداشلو در سال ۱۳۶۶ اولین کتاب شعرش با عنوان «پرده‌ی سرمه‌ای شب» را منتشرکرد. سه سال بعد سه کتاب با عناوین «همه سایه‌دارن»، «خیلی جدی می‌گم» و « بچه بارونی‌که بوی ستاره می‌داد» را برای کودکان نوشت که تصویرسازی‌های آن توسط هومن مرتضوی صورت گرفت. کم‌کم نقاشی فیگوراتیو در کنار شعربه یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های او تبدیل گشت و سرانجام در سال ۱۳۷۱ با تشویق پروانه‌اعتمادی اولین نمایشگاه از خودنگاره‌هایش را در گالری منصوره حسینی برپا کرد و به طور حرفه‌ای وارد دنیای هنر شد. از آن سال تاکنون چهره و بدن انسان به موضوع اصلی و تکرار شونده در آثار شیده تامی تبدیل گشتند و تنها در اواسط دهه‌ی هفتاد پس از فوت دوست نزدیکش، شاهرخ غیاثی، نقش انسان از نقاشی‌های او حذف شد و او به مدت دو سال صندلی‌های خالی را نقاشی کرد.

شیده تامی هنرمندی خودآموخته است و در طول فعالیت هنری‌اش همواره سعی کرده تا محدودیت‌های آکادمیک را کنار زند، پوسته و ظاهرفیزیکی انسان‌ها را بشکند و بی‌واسطه و مستقیم به بیان پیچیدگی‌های روحی و روانی آدم‌ها بپردازد. او با بهره‌گیری از پرتره خود تصویری کلی از انسان‌ها، فرای مسائلی چون جنسیت، مذهب، قومیت و ملیت را ارائه می‌دهد. در حقیقت بررسی روحی و روانی انسان‌ها و کشف درونیات آن‌ها برای شیده تامی تلاشی برای خودشناسی و رسیدن به آگاهی بوده‌است.

شیده تامی از معدود هنرمندان ایرانی است که تنها از طریق فروش آثارش به امرار معاش می‌پردازد. فریدون آو یکی از اولین افرادی است که شروع به گردآوری کارهای شیده تامی کرد و حمایت‌های او نقش مهمی در ادامه‌ی حیات هنری شیده تامی داشت. آو در جایی در این رابطه می‌گوید:

«من شاهد استحاله‌ی شیده از یك گنجشك شاعربه یك شیرآرتیست بودم.»

نقاشی‌ها، طراحی‌ها، حجم‌ها و کتاب‌های دستی شیده تامی تاکنون در نمایشگاه‌های انفرادی و گروهی‌زیادی در داخل و خارج از ایران به نمایش درآمده و آثارش در مجموعه‌های متعددی نگهداری می‌شوند.



Untitled, monoprint on paper, 100x70 cm, 1992



Untitled, acrylic, charcoal on cardboard, 100x70 cm, 1991

Solo Exhibitions
نمایشگاه‌های انفرادی

2016
Ebb & Flow, O Gallery
Tehran, Iran

۱۳۹۵
جزر و مد، گالری اُ، تهران، ایران

2008
XVA and Ave Gallery
Dubai, UAE

۱۳۸۷
گالری ایکس‌وی‌ای و آو، دوبی، امارات متحده عربی

2005
Rebell Minds Gallery
Berlin, Germany

۱۳۸۴
گالری ربل مایندز، برلین، آلمان

2002
Iranian Artists' Forum
Tehran, Iran

۱۳۸۱
خانه هنرمندان ایران، تهران، ایران

1998
Association Art et Culturel
Pouya, Paris, France

۱۳۷۶
موسسه فرهنگی پویا، پاریس، فرانسه

2011
Homa Gallery
Tehran, Iran

۱۳۹۰
گالری هما، تهران، ایران

2007
Ave Gallery,
Tehran, Iran

۱۳۸۶
گالری آو، تهران، ایران

2004
Golestan Gallery,
Tehran, Iran

۱۳۸۳
گالری گلستان، تهران، ایران

2002
Golestan Gallery
Teheran, Iran

۱۳۸۱
گالری گلستان، تهران، ایران

1996
Mansoureh Hosseini Gallery
Tehran, Iran

۱۳۷۴
گالری منصوره حسینی، تهران، ایران

2009
Etemad Gallery
Tehran, Iran

۱۳۸۸
گالری اعتماد، تهران، ایران

2006
Etemad Gallery,
Tehran, Iran

۱۳۸۵
گالری اعتماد، تهران، ایران

2004
Etemad Gallery,
Teheran, Iran

۱۳۸۳
گالری اعتماد، تهران، ایران

2000
Mansoureh Hosseini Gallery
Tehran, Iran

۱۳۷۹
گالری منصوره حسینی، تهران، ایران

1994
Mansoureh Hosseini Gallery
Tehran, Iran

۱۳۷۲
گالری منصوره حسینی، تهران، ایران

2008
Etemad Gallery
Tehran, Iran

۱۳۸۷
گالری اعتماد، تهران، ایران

2005
Etemad Gallery,
Tehran, Iran

۱۳۸۴
گالری اعتماد، تهران، ایران

2003
Golestan Gallery,
Tehran, Iran

۱۳۸۲
گالری گلستان، تهران، ایران

1999
Cité Internationale des Arts
Paris, France

۱۳۷۸
گالری بین‌المللی سیته، پاریس، فرانسه

1992
Mansoureh Hosseini Gallery
Tehran, Iran

۱۳۷۰
گالری منصوره حسینی، تهران، ایران

Selected Group Exhibitions
منتخب نمایشگاه‌های گروهی

2010
I Am Not Half the Man I Used to Be, Curated by Simin Dehghani, Dar Al Funoon Gallery, Kuwait, Kuwait

۱۳۹۰
به انتخاب سیمین دهقانی، گالری دارالفنون، کویت، کویت

2008
Curated by Simin Dehghani, Dar Al Funoon Gallery, Kuwait, Kuwait

۱۳۸۷
به انتخاب سیمین دهقانی، گالری دارالفنون، کویت، کویت

2004
National Gallery of Armenia, Yerevan, Armenia

۱۳۸۴
موزه ملی ارمنستان، ایروان، ارمنستان

2010
Recognizable, Curated by Behrang Samadzadegan, Farvahar Gallery, Tehran, Iran

۱۳۹۰
قابل تشخیص، به انتخاب بهرنگ صمدزادگان، گالری فروهر، تهران، ایران

2008
Masques of Shahrzad, Candlestar Gallery, London, UK

۱۳۸۷
نقاب‌های شهرزاد، گالری کندل استار لندن، انگلستان

2003
Articultural Gallery, LA, USA

۱۳۸۳
گالری آرتی کالچرال، لس آنجلس، ایالات متحده‌امریکا

2009
Galerie Janine Rubeiz, Beirut, Lebanon

۱۳۸۸
گالری جنین روبیز، بیروت، لبنان

2007
Aydin Aghdashloo's Students of 1360s, Iranian Artists' Forum, Tehran, Iran

۱۳۸۶
شاگردان دهه ۶۰ آیدین آغداشلو، خانه هنرمندان ایران، تهران، ایران

2003
Williams Tower Gallery, Houston, Texas, USA

۱۳۸۲
گالری ویلیام تاور، هوستن، تگزاس ایالات متحده‌امریکا

2000
Signature Gallery, Munster, Germany

۱۳۷۹
گالری سیگنیچر، مونستر، آلمان

2008
Van Gogh's Ear, gallery10.tehran, Tehran, Iran

۱۳۸۷
گوش ونگوگ، گالری۱۰، تهران، ایران

2007
Iran Heritage, London, UK

۱۳۸۶
میراث ایران، لندن، انگلستان

2003
The National Arts Club, NY, USA

۱۳۸۲
گالری ملی هنر، نیویورک ایالات متحده امریکا

1994
Niavaran Cultural Center, Tehran, Iran

۱۳۷۳
فرهنگسرای نیاوران، تهران، ایران



Untitled, acrylic on cardboard, 120x90 cm, 1991



Untitled, monoprint and acrylic on paper, 100x70 cm, 1992



Untitled, acrylic on cardboard, 120x90 cm, 1992



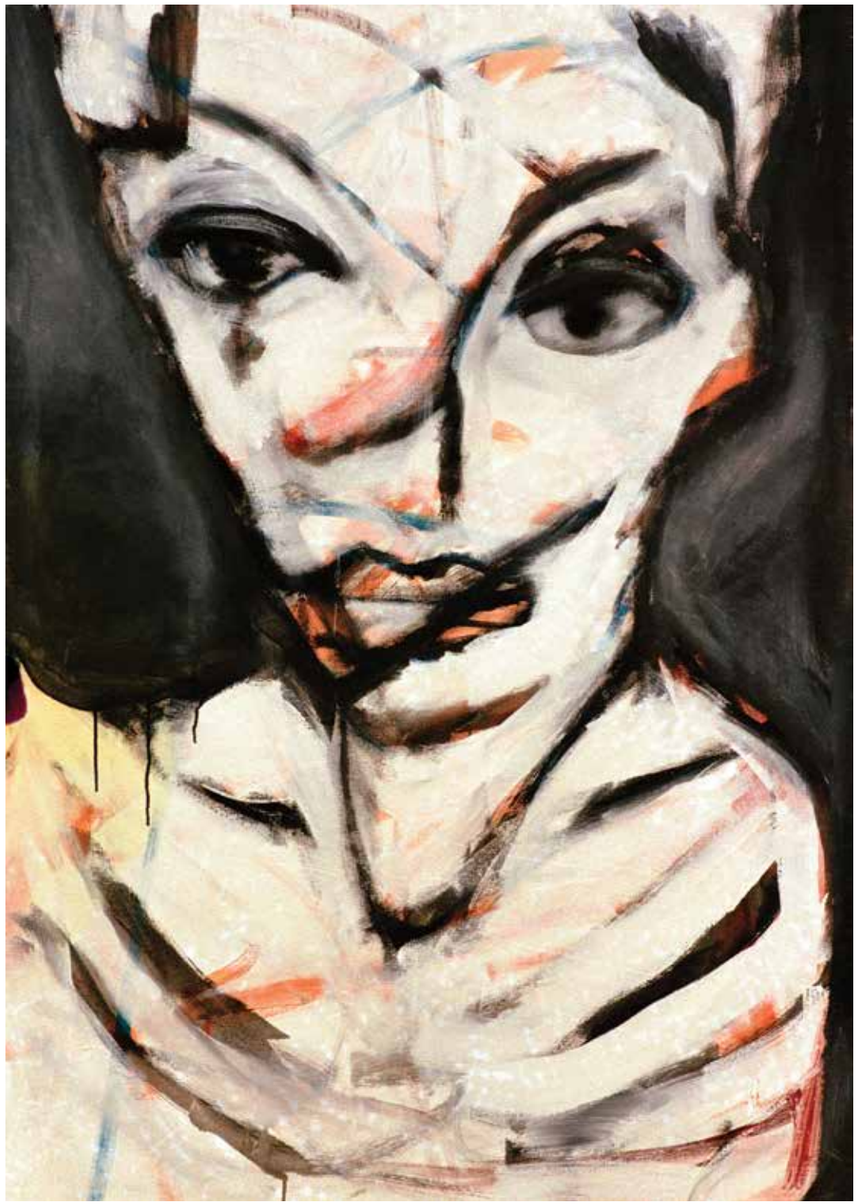
Untitled, monoprint and acrylic on paper, 100x70 cm, 1992



Untitled, monoprint and acrylic on paper, 100x70 cm, 1992



Untitled, acrylic on canvas, 150x100 cm, 1994



Untitled, acrylic on canvas, 150x100 cm, 1994



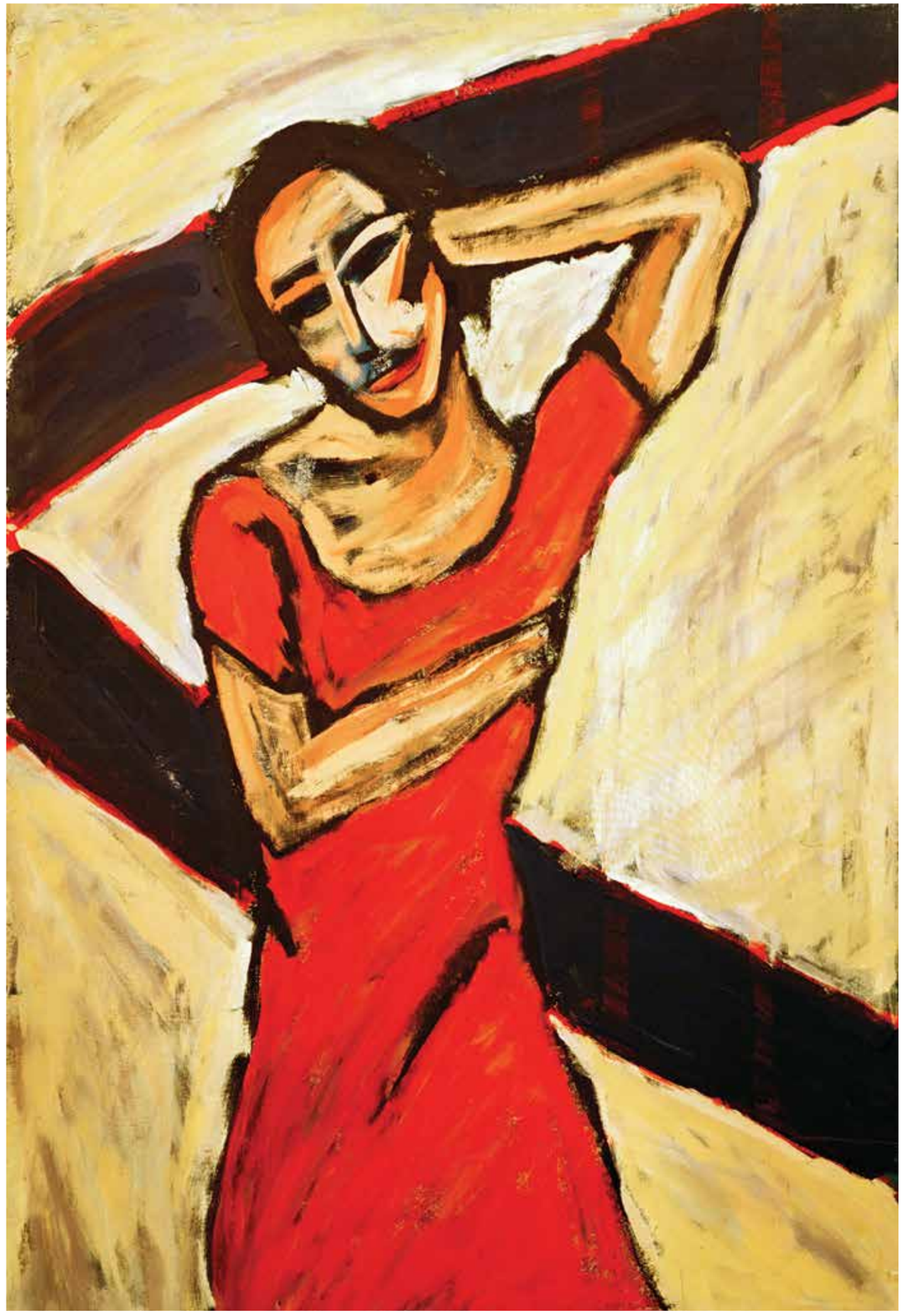
Untitled, acrylic on cardboard, 120x90 cm, 1994



Untitled, acrylic and charcoal on canvas, 180x200 cm, 1994 (with Houman Mortazavi)



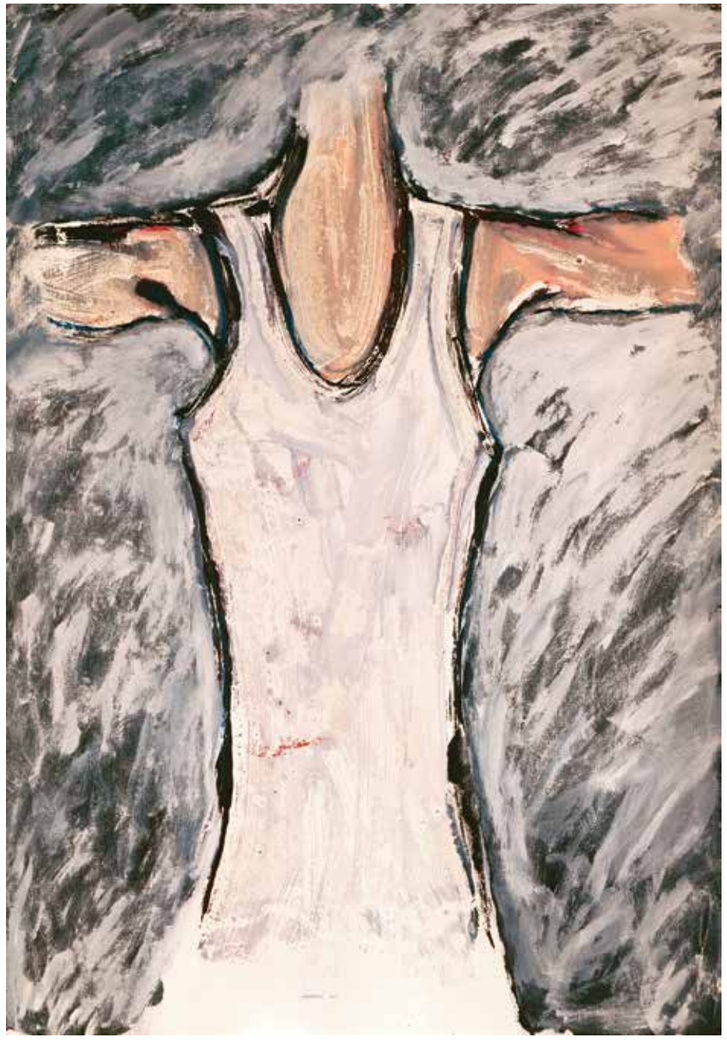
Untitled, acrylic on canvas, 120x90 cm, 1994



Untitled, acrylic on cardboard, 120x90 cm, 1994



Untitled, acrylic on canvas, 160x80 cm, 1994



Untitled, monoprint and acrylic on paper, 100x70 cm, 1995



Untitled, monoprint and acrylic on paper, 100x70 cm, 1995

Houman Mortazavi
October 2016

I said: Shideh, these little doodles that you do next to your poems are cute, make them bigger!
Some twenty, thirty years ago. Back then, reality was no match to our ambitions and for trials and errors, we all had an eternity ahead of us. Where? Smack in the middle of the 80s! In a damp and cold basement that could only feel warm with a kerosene heater, three pairs of socks and two sweaters. On Jomhouri Avenue. In the middle of Iraq's semi-blind missiles aimed for the presidential palace that ended up here and there…. and the following "emergency siren." Right between the supposedly soothing Clayderman music playing on the radio and the following "all clear" siren.
Back then either Shideh was more compliant or my word had more impact. But one day I came home to a self-portrait by her, on a used, one by one and a half meter canvas. It was done with cheap black and white wall paint, with a few stripes of red and some scraps of paper glued around it. Instead of using a brush, she had used her hands. As a painting, it had no craftsmanship. No sense of proportion or understanding of color. She had ignored everything we were all trying to learn those days. But then... the person in that portrait was exactly her.
It's been some thirty years and Shideh still doesn't know how to paint! As a mutual friend used to say: "She wipes her brush clean with the canvas". She never fully learned the craft or the skills needed to produce market friendly material. All of her paintings, sculptures, even poems are arbitrary and subjective. She is an isolated and intrinsic individual who instead of making her conditions more bearable, has sunk deeper and deeper in the introverted person she has become. She doesn't follow the news or keep up with friends. Even when she calls after a couple of months or runs into you somewhere, she doesn't communicate with you. She simply repeats her monologues to herself out loud, or talks about the dream she's had, or repeats the story of her cat… and disappears again. Sometimes, she becomes so keen on someone that you wonder about her judgment and then, all of a sudden, she dislikes someone so much that s/he is forever erased from her life.
In the past three decades, her work became popular at least twice. However, since she never learned the ins and outs of socializing and keeping connections (or didn't want to), the glory never lasted. Her work hasn't found its way to auction houses or various museums. After three decades of consecutive work, her work is still very cheap. Her minimal lifestyle is fueled by selling whatever painting she can.
She paints portraits. She's probably done thousands of portraits. Not of others but of herself. Even when she paints someone else, it still looks like her.
I don't know that many people who can stand Shideh's work on the wall or over their fireplace for a long period of time. And that is because if you look at her work for a good few minutes, it penetrates your soul and messes with your head. They are as dense and intense as concentrated bleach. In short, spending time with her work has consequences and not many people can handle it. That might be why she is not popular, the price of her work hasn't gone up… with no annual exhibitions or regular group shows and no serious critical writing on her work; and to this moment, no extensive book published on her work.
By common perception, she is a failed or unsuccessful painter.
But here is the catch!
Shideh and the likes of Shideh are storytellers who don't care much about the craft or classical perception of their output. They don't degrade their work with common popular forms and pre-defined language. Their stories has no certain beginning or ending, nor necessarily a particular point. These are people who have instead of working within traditional known limitations, have gone to the unknown and never returned. Their narration is the important element and not the story itself. They aren't concerned with borrowed theories and what's fashionable. They don't hangout with dealers, gallerists or the collectors of their work… They just do their own work. What keeps them alive is what they create. They don't necessarily repeat themselves but their work is a continuous and yet unsteady chain of what they live through, represented from a first person perspective. In every generation, there are a few people like that. Not many… just a few.
In this midst, the audience is not left with many choices. You can't ask the likes of Shideh to for instance brighten their colors or make their brushstroke more feminine so we can like it more. It is what it is! What the viewer likes or thinks is irrelevant! You have to see the work and accept it as-is … because it is there! In Shideh's case, it's been there for thirty years. Thirty years of repetitions and continuity is not a challenge many people can handle.
Sometimes, like most people who look at her work, I also become depressed and uneasy. But for years, I have had a huge artwork/painting by Shideh on the wall of my living room. Every time I move to a new home, it's like something is missing until that painting is up on the wall. Perhaps, I suffer from a severe case of masochism, but I believe that's what a work of art should do to its viewer. Otherwise, it's no art and it is just mere painting.



Untitled, monoprint on paper, 100x70 cm, 1995



Untitled, acrylic on canvas, 150x100 cm, 1995



Untitled, monoprint and acrylic on paper, 150x100 cm, 1996



Untitled, monoprint and acrylic on paper, 150x100 cm, 1996



Untitled, acrylic on canvas, 150x100 cm, 1996



Untitled, acrylic on canvas, 150x100 cm, 1996

هومن مرتضوی
مهر۱۳۹۵

گفتم: شیده، این اسک‌چسک‌هایی را که کنار دفتر شعرت می‌کشی رو بزرگ‌تر بکش، بانمکن!
قصه‌ی بیست و پنج، سی سال پیش است. هنوز زور واقعیت به بلندپروازی‌های ما نمی‌رسید و زمان زیادی برای آزمون و خطا داشتیم. کجا؟ وسط دهه‌ی شصت! در زیرزمینی نمور و سردی که به زور بخاری علاالدین و سه لایه جوراب و پلیور گرم می‌شد. خیابان جمهوری. در فاصله‌ی بین اصابت موشک‌های عراق که می‌خواست کاخ ریاست‌جمهوری را نشانه بگیرد و این‌ور و آن‌ور می‌زد و آژیر قرمز. درست بین قطعه‌ای از کلایدرمن، که قرار بود آرامش‌بخش باشد و آژیر سفید. یا شیده آن روزها حرف‌شنوتر بود یا نفوذ کلام من بهتر، ولی نتیجه این شد که یک روز آمدم و دیدم بوم یک‌ونیم در یک متری که بلااستفاده افتاده بود را تبدیل به سلف‌پرتره‌ای از خودش کرده. با رنگ پلاستیک ارزان. سیاه و سفید با چند خط قرمز. دورش را هم پاره‌های کاغذ چسبانده و شلخته و بدون قلمو، با دست رنگ‌ها را به بوم مالیده بود. کار نه تناسبات داشت و نه رنگ‌شناسی. هیچ کدام از فرمول‌های نقاشی که آن روزها سعی می‌کردم یاد بگیرم را رعایت نکرده بود. ولی حالت صورتی که کشیده بود عیناً خودش بود.
سی سالی گذشته و شیده هنوز بلد نیست نقاشی کند! هنوز هم به قول یکی از دوستان: «به جای نقاشی، قلمویش را با بوم پاک می‌کند.» وقتی صرف رعایت آداب اصلوب و فن نقاشی نمی‌کند و یاد نگرفته خروجی محکمه‌پسند و روند بازار استخراج کند. همه‌چیزِ نقاشی، حجم‌ها و حتی نوشته‌هایش من‌درآوردی است. آدم تنها و ذهنی است که در طول عمر مفیدش به‌جای آن که شرایطش را بهتر کند بیش‌تر و بیش‌تر غرقش شده. حتی وقتی بعد از یکی دو ماه تلفنی می‌زند یا جایی دیده می‌شود با تو حرف نمی‌زند مونولوگ‌های ذهنی خودش با خودش را بلندبلند مرور می‌کند و قصه‌ی این که خواب فلانی را دیده یا گربه‌اش چنین و چنان کرده و دوباره ناپدید می‌شود. اخبار دوستان و دنیا را دنبال نمی‌کند. گاهی جوری به کسی ایمان می‌آورد و طرف را محبوب خودش اعلام می‌کند که به شناختش شک می‌کنی و گاهی چنان از دیگری بری می‌شود که برای همیشه از زندگیش خارج می‌شود. در سه دهه‌ی گذشته حداقل دو بار کارش مد بازار شد ولی چون فوت‌وفن روابط عمومی و معاشرت را بلد نبود، یا نمی‌خواست، یخش نگرفت و امروز کارش را حلوا حلوا کنان به حراجی و موزه‌های متفرقه نمی‌برند و هنوز بعد از چند دهه کار مستمر، به ریال ارزان است. مال‌ومنال و شغل اصلی ندارد و درآمدش از راه فروش همان کارهایش است. پرتره می‌کشد. نه از دیگران بلکه از خودش. شاید هزاران صورتک از خودش کشیده. حتی وقتی صورت دیگران را می‌کشد باز هم شبیه خودش می‌شود. کمترکسی را سراغ دارم که بتواند در درازمدت کار شیده را جلوی چشم و بالای شومینه‌ی اتاق پذیراییش تحمل کند. چرا که اگر بیشتر از چند دقیقه کارش را نگاه کنی، مثل اسید کف‌شور روح و روانت را سوراخ می‌کند و به شدت غلیظ است. تماشای دراز مدت کارهایش مثل این است که پلاتین پیچ شده به استخوان پایت در سوز زمستان سرد شده باشد. کلاً معاشرت با کارهایش عوارض دارد. شاید به همین دلایل باشد که قیمت کارهایش بالا نمی‌رود، خودش تنها است، در مورد کارش نمی‌نویسند، سر سال نمایشگاه عمومی ندارد، کسی برای مشارکت در نمایشگاه‌های گروهی خبرش نمی‌کند و تا این لحظه کتاب کارهایش را چاپ نکرده‌اند.
با عرف رایج، نقاشی، شکست‌خورده یا ناموفق است. که نکته انحرافی همین‌جا است!
شیده، و شیده‌های نوعی، بدون این که درگیرزبان و قوائد کارشان بشوند، قصه تعریف می‌کنند. فضایی می‌سازند که قرار است در آن، بدون سقوط در حد نازل کلمات یا اَشکال از پیش تعریف شده‌ی همه‌پسند، داستانی را بازگو کنند که نه شروع و خاتمه‌ای دارد و نه الزاماً نکته‌ی خاصی. کسانی که به جای کار با دانسته‌ها و محدودیت‌های پذیرفته شده، یک راست به سراغ ندانسته‌ها رفته و هرگز برنگشته‌اند. داستان‌سرایی کارشان مهم است نه قصه‌ی آن. در هر نسل، چند نفری این‌چنین هستند. زرق‌وبرق میهمانیِ بازارِ کار مبهوتشان نمی‌کند و ترجیح می‌دهند همان کار خودشان را بکنند. درگیرمد روز، تئوری‌های وارداتی، خواست بازار و معاشرت با دلال و گالری‌دار و خریدار و مجموعه‌دار کارهایشان نمی‌شوند و کار خودشان را می‌کنند. ملاک زنده بودنشان هم خروجی‌هایشان است. الزاماً خودشان را تکرار نمی‌کنند ولی کارشان زنجیره‌ای متصل و متغییری است از آن‌چه به عنوان اول شخص مفرد زندگی و بازگو می‌کنند.
در این میان بیننده حق انتخاب چندانی ندارد. نمی‌شود از شیده‌ی نوعی خواست تا مثلاً رنگ‌هایش را شاد کند یا ضربه قلمش را زنانه‌تر روی بوم بیاندازد تا بیشتر خوشمان بیاید. همین است که هست! خوش آمدن و دوست داشتن بیننده جزیی از صورت مسئله نیست. باید کار را ببینی و بپذیری چون هست! سی سالی می‌شود که هست. سی سال تکرار و استمرار چالشی است که هرکسی از پس آن برنمی‌آید. فکر می‌کنم من هم مثل اکثر بینندگان کارهای شیده از کارهایش متاثر و گاه افسرده و آزرده می‌شوم. ولی سال‌های سال است که یک کار سه متری از او در اتاق نشیمن خانه‌ام به دیوار است. با همان کار زندگی می‌کنم و هربار خانه عوض کرده‌ام، تا آن کار روی دیوار نرفته انگار چیزی کم بوده. احتمالا دچار خودآزاری حاد هستم، ولی کار باید این جور با بیننده بازی کند، وگرنه کار، کار نیست، فقط نقاشی است.



Untitled, acrylic on canvas, 160x150 cm, 1996



Untitled, acrylic on canvas, 150x100 cm, 1996



Untitled, acrylic on canvas, 150x100 cm, 1996



Untitled, acrylic on canvas, 115x100 cm, 1997



Untitled, acrylic on canvas, 115x100 cm, 1997



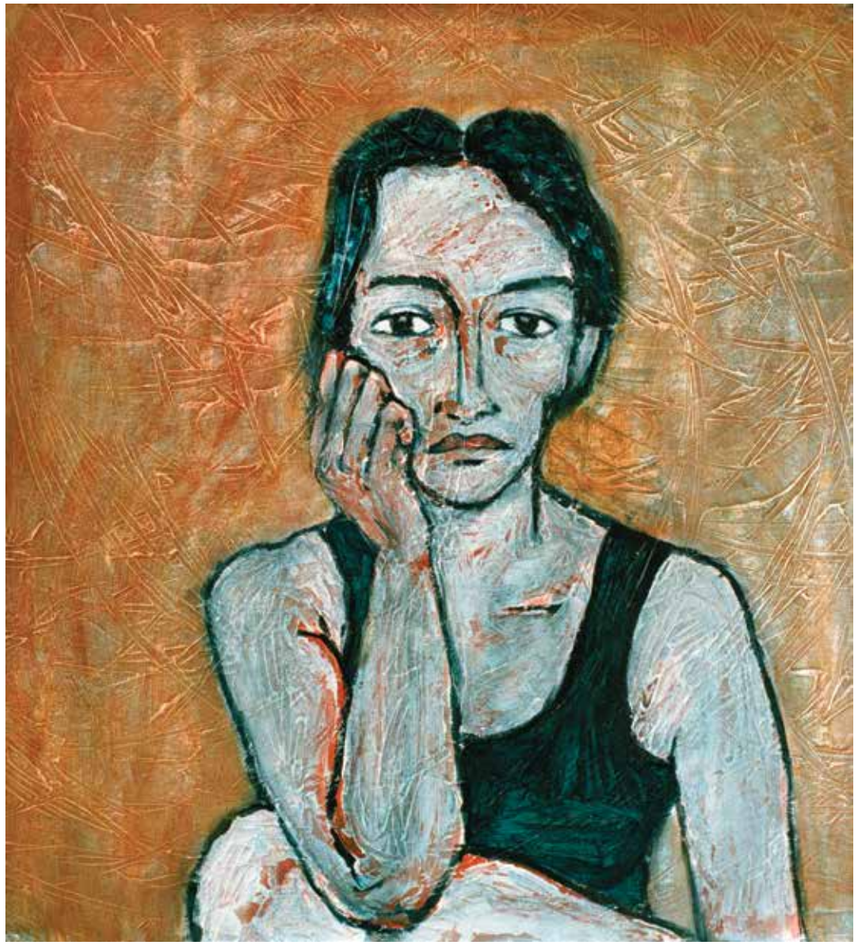
Untitled, acrylic on canvas, 150x100 cm, 1997



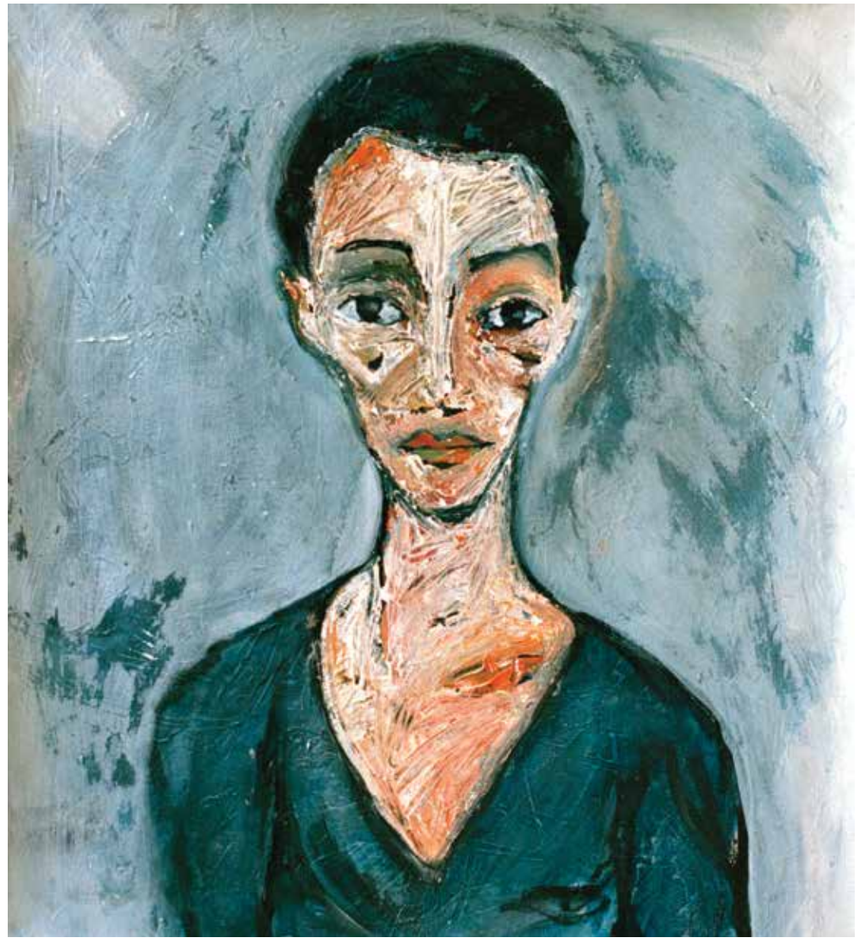
Untitled, acrylic on canvas, 150x100 cm, 1997



Untitled, acrylic on canvas, 160x140 cm, 1997



Untitled, acrylic on canvas, 40x40 cm, 1999



Untitled, acrylic on canvas, 40x40 cm, 1999

Shideh, from a Perspective with One Generation Apart

Behrang Samadzadegan

Shideh Tami belongs to a group of Iranian artists, who as an observer from the next generation, I have always "respected." Regardless of generational disparities, different artistic tastes and dissimilarities in artistic beliefs, by following her undertakings throughout her artistic career, I have always learned from her at the time of struggle of historical events and the absence of art and independent artists. A generation, or a few amongst them have either by choice or force, taken up on humility and reflection as their most sensible characteristics. A group who at the beginning of their careers, experienced uncertainties of political and social history and intentionally or unintentionally practiced art in stagnant years behind closed doors in personal scrutiny. And it is perhaps for this cause that less of the contemplation, patience and revelation, which so intensely exist in the works of artists like Tami, is present in the works of artists from the next generations, which have instead been replaced by haste and excitement triggered by the development of education and the growth of art market in general. The humility of such artists has never been for either pretense or prudence. It hasn't been for infatuation or isolation either. The reason is their habit of practicing precision, deliberation, revelation and reticence before judgment.

Shideh Tami is one of those artists who was never drawn to political art and wasn't attracted to the conservatism of modern academics. She belongs to a group who were not keen on mystical abstractionism or what is left of modernized Iranian artists. Similarly, they didn't feed off of political and revolutionary topics. Consequently so, I consider her a truly independent artist. What she has experienced is a sense of humanism, which in her first series of works had an expressionistic appearance and as she progressed in her career, took on a more poetic genius. At the time where she was creating her first series of works, Iran's abstractionism was struggling with modern subjectivism and traditional elementiarism in order to portray identity. Figurative painting was nonexistent and abstract art by means of avoiding human representation had taken over a major part of post revolutionary art. In the two decades after the revolution, in contrary to in contrary to other parts of the world, figurative humanistic painting did not stand a chance against abstractionism which from another standpoint, promoted political artistic movements, collective identity and abstinence of individualism and ideological transcendence. It's only natural that the first considered figuration the true realism of abstraction and the second saw humanism in individualism at odds with the rites of collective transcendence.

Certainly, the purpose of such account is neither critic nor sarcasm on the two movements or their byproducts; for each were the result of time and geographical circumstances. And they have undoubtedly created the basis of an art that today after its evolution, its most evident tendency is towards social topics and I hate to say that I am its byproduct as well. The goal is to describe another movement that has existed alongside these two in continuity and assiduity but has been explored less.

In my opinion, Shideh Tami in a meaning independent of these two viewpoints and even to its contrary, is a committed artist. Her commitment is not to an attempt at enlightenment or loyalty to conventional meanings and traditions. Even the fact that she has not tried to produce market-friendly work is not the real reason for why she is considered committed. Her commitment is owing to her persistence and her loyalty to her chosen path, in her visual exploration and exasperation of possible various paths; in not rushing to the finish line so as to reach an objective that she doesn't believe in. She has taken her steps with enthusiasm, composition and precision, patience and unhurriedly to find the pilgrimage and the pilgrim and perhaps find the answer to what she's looking for. Does she enjoy the journey or is she looking for the final destination? She is not after answers. She is well aware that the work of an artist is to look for questions and to test various paths to produce an inquisitive language or to depict an account of such research. It is by the means of contemplation and mediation within the work that she finds what she is looking for and she is not afraid of curiosity and examination. From her position, the "genius [of an artist] is application"[1] and not concerns with his/her surroundings. Tami's pleasant and respectful journey reminds me of this familiar haiku by Kobayashi Issa:

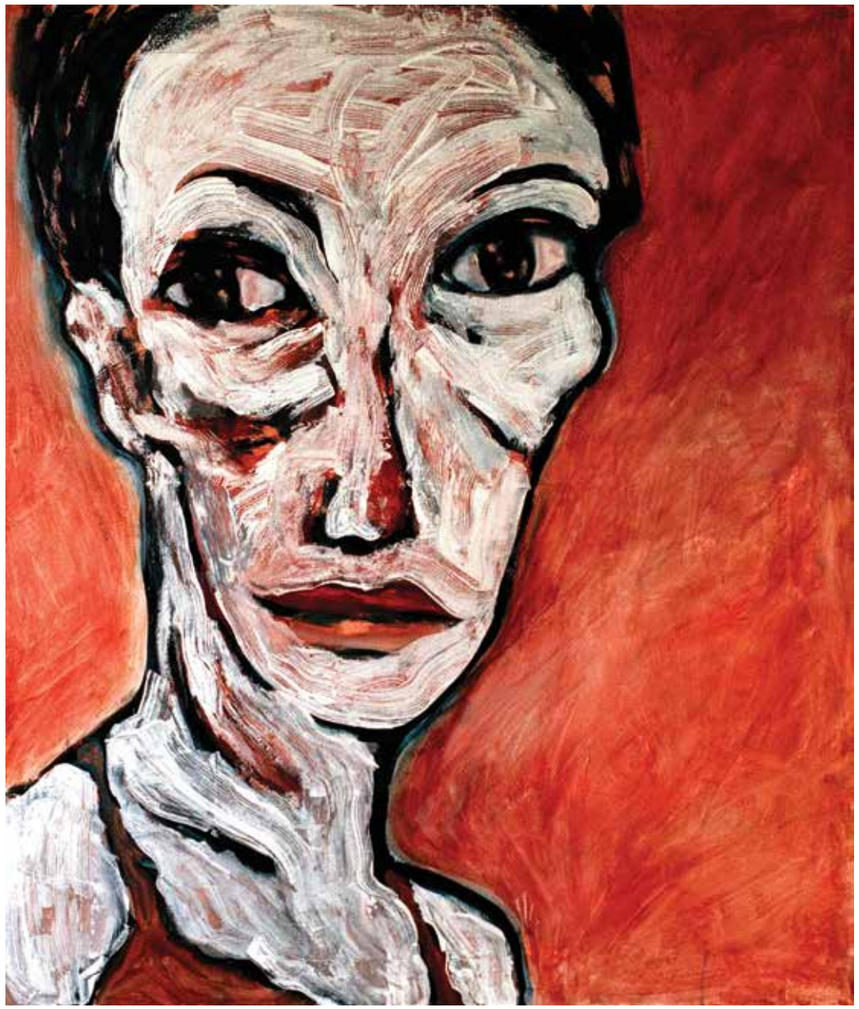
"Little snail, inch by inch, climb. Mount Fuji!"[2]

She sees the human image in the mirror and seeks herself through the exploration and practice of the human representation. Tami is a symbolist artist in the sense that she does not strive to produce signs indicative of a signifier and signified already known. Rather, she finds expression in conduct and physical challenge with her work. If there is a symbol in her work, it is the result of this physical challenge and many trials and errors that she's experienced in finding the right language for the work. She tests techniques, materials, various and diverse brushstrokes and takes each one's ultimate power. However since she is not after the finish line, she might very well leave a work unfinished and go after a new experience, a new poem. This curious, energetic, coherent and yet divided manner reminds me once more of the following:

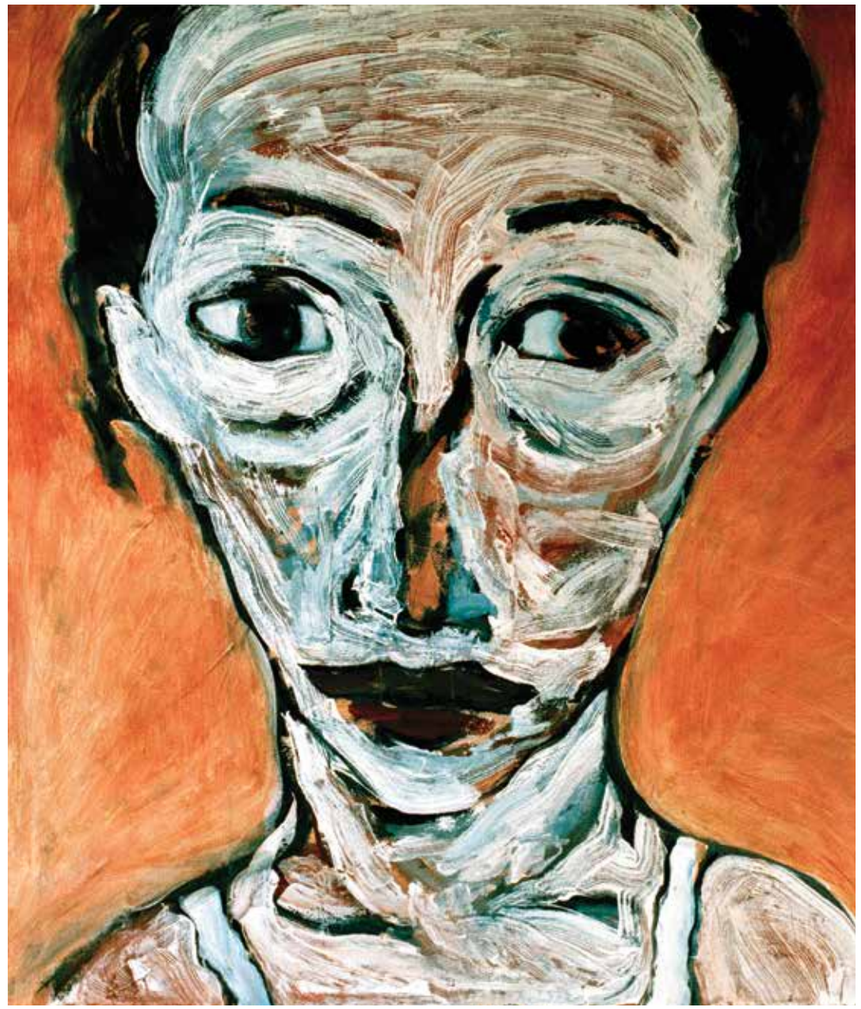
"To great writers, finished works weigh lighter than those fragments on which they work throughout their lives. For only the more feeble and distracted take an inimitable pleasure in closure, feeling that their lives have thereby been given back to them. For the genius each caesura, and the heavy blows of fate, fall like gentle sleep itself into his workshop labor. Around it he draws a charmed circle of fragments. Genius is application."[3]

Shideh Tami is an "artist," and a poet who through years of practice and labor has grasped an elegant outlook for the representation of humans; of their knowns and unknowns; and she does this without poisoning it with labels or by symbolizing certain emotions to lessen their depth and complexity. Over the years, her faces have gained more authority. Their depth of perception has increased, their uncertain but lucid narration has lengthened and the effect of years of experience has nested on her lines and shadows.

1. One Way Street, Walter Benjamin
2. Kobayashi Issa
3. One Way Street, Walter Benjamin



Untitled, acrylic on canvas, 130x115 cm, 1999



Untitled, acrylic on canvas, 130x115 cm, 1999



Untitled, acrylic on canvas, 140x80 cm, 1999



Untitled, acrylic on canvas, 140x80 cm, 1999



Untitled, acrylic on canvas, 280x140 cm, 2002



Untitled, acrylic on canvas, 200x140 cm, 2002

شیده، از منظری با یک نسل فاصله

بهرنگ صمدزادگان

شیده تامی از گروهی از هنرمندان ایران است که من به عنوان ناظری از نسل بعد ایشان همیشه آن‌ها را «هنرمندان محترم» می‌دانسته‌ام. همیشه فارغ از تفاوت‌های نسلی و سلیقه‌ای و اختلاف عقاید هنری، با مرور فعالیت‌هایشان و نظاره‌ی استمرار حیات هنری‌شان در کشاکش رخدادهای تاریخی و در سال‌های فراموش‌شدگی هنرو هنرمندان مستقل، از ایشان بسیار آموخته‌ام. نسلی یا شاید بهتر است بگویم گروهی که به انتخاب یا اجبار، تواضع و تأمل خصیصه بارز رفتارشان است. گروهی که در سال‌های آغازین فعالیتشان فراز و فرودهای هنردر جریانات تاریخ سیاسی و اجتماعی را تجربه کرده‌اند وخواسته یا ناخواسته هنررا را در سال‌های رکود، پشت درهای بسته و در هیأت اندیشه و مداقه شخصی تمرین کرده‌اند.

شاید به همین سبب است که تامل، صبر، و مکاشفه‌ای که در آثار و تجربیات امثال تامی دیده می‌شود در نسل‌های بعدی به واسطه توسعه فضای آموزش و عرضه هنررفته‌رفته کمرنگ شد و جایش را به شتاب و هیجان‌زدگی داد. خضوع چنین هنرمندانی همیشه‌ی تاریخ نه به تظاهربوده‌است و نه از سرشرم. از سرشیدایی یا انزوا هم نبوده‌است. بلکه مسبب آن عادت ایشان در دقت و تأمل و مکاشفه و سکوت پیش از قضاوت است.

شیده تامی از آن دسته هنرمندانی است که به فراخور زمان، در دوره‌ای نه به میان هنرمندان پیرو جریانات سیاسی راهی داشتند و نه محافظه‌کاری جریان مدرن آکادمیک ایشان را برمی‌تافت. دسته‌ای که پیرو انتزاع‌گرایی عرفانی یا قومی بجا مانده از جریان هنرمدرنیزه شده ایرانی نبودند. در عین حال از آبشخور موضوعات سیاسی و انقلابی نیزتغذیه نمی‌کردند. او از این رو در نظرمن به معنای واقعی یک هنرمند مستقل محسوب می‌شود. آنچه او تجربه کرده جنسی از انسان‌گرایی است که بالاخص در اولین مجموعه‌هایش ظاهری اکسپرسیونیستی دارد و هر چه جلوتر می‌رود درونمایه شاعرانه‌اش بیشتر خودنمایی می کند. در زمانی که او اولین مجموعه‌هایش را به فرجام می‌رساند سبک‌گرایی انتزاعی هنرایران درگیر خلط معنای درون‌گرایی مدرن با عنصرگرایی سنتی برای رسیدن به بُروز هویت بود، نقاشی فیگوراتیو پشت درهای بسته‌ی اطلاعات هنری منجمد شده در تجربیات سال‌های دور گیرافتاده بود و هنرانتزاعی شاید به میانجی پرهیزاز انسان‌نمایی و شعارش دال برنمایشی از تفکراستعلایی، بخشی از قلمرو هنربعد از انقلاب را به نام خود پرچم زده بود. در دو دهه‌ی پس از انقلاب به عکس سایرنقاط دنیا نقاشی فیگوراتیو اومانیستی هنوز راهی به پشت دروازه‌های انتزاع غالب باز نکرده بود و از سوی دیگر جریانات هنری آمیخته با سیاست، هویت جمعی و پرهیزاز فردگرایی و استعلای ایدئولوژیک را تبلیغ می‌کردند. طبیعی است که اولی فیگوراسیون را نافی حقیقت‌نمایی انتزاعی می‌دانست و دومی انسان‌گرایی در قالبی فردی را در تضاد با شعائراستعلای جمعی می‌دید.

البته هدف از توصیفی این‌چنین، نقد و کنایه به هیچ‌یک از این دو جریان و مشتقات آن‌ها نیست که به هرروی این دو نتیجه و برخاسته از شرایط زمانی و مکانی بودند و از قضا زیربنای هنری را گذاشتند که امروز و پس از دوران توسعه هنر بیشترین گرایش آن معطوف به موضوعات اجتماعی است و نگارنده خود در شمار ایشان به حساب می‌آید. هدف توصیف جریانی دیگراست که در کنار این دو، با استمرار و ممارست جاری بوده و کمتربدان پرداخته شده‌است.

شیده تامی از نگاه من و در معنایی کاملا مستقل از این دو دیدگاه و حتی مغایربا آن‌ها هنرمندی متعهد است. تعهد او نه از جنس پیام‌گرایی و تلاش برروشن‌گری است و نه از جنس وفاداری به تعاریف و قوانین تثبیت شده. حتی این مهم که او نسبت به راهکارهای مورد اقبال بازار بی‌اهمیت بوده نیز اصل اصلی تعریف او به عنوان هنرمند متعهد محسوب نمی‌شود. متعهد بودن او در پیوستار کاری او و در وفاداری به مسیربرگزیده‌اش نمود پیدا می‌کند. در پژوهش تصویری او و در آزمودن روش‌های متعدد پیمودن راه. در عجله‌ی نداشته‌اش برای به پایان بردن راه و رسیدن به مقصدی که ایمانی به وجود آن ندارد. اما با جدیت، آرام و دقیق، با صبرو بی‌تعلل قدم برداشته تا راه را دریابد و رهرو را بشناسد و شاید به این پرسش پاسخ دهد که درجستجوی چیست؟ آیا از پیمودن راه و تجربه ماجراهای طی مسیرلذت می‌برد یا مقصد را جستجو می‌کند؟ او به دنبال پاسخ گفتن نیست. خوب می‌داند که کار هنرمند جستجو برای یافتن پرسش‌ها و آزمودن راه‌های متعدد برای تولید زبانی پرسشگریا نمایش گزارشی از جستجوی آن است. به میانجی تعمق و اندیشه‌ورزی در دل کارکردن است که همه چیزرا در می‌یابد و از کنجکاوی و آزمایش باکی ندارد. نبوغ هنرمند را در پیگیری دغدغه‌ها و توقعات پیرامونش نمی‌داند و تنها براین است که «نبوغ، خود را به کار سپردن است»[1]. راهپیمایی دوست داشتنی و احترام برانگیزتامی مرا به یاد این هایکوی آشنای کوبایاشی ایسا[2] می‌اندازد:

« ای حلزون

از کوه فوجی بالا برو

اما آرام‌آرام »

او شمایل انسان را آیینه خود می‌بیند و خود را در مطالعه و تمرین نمایش انسان جستجو می‌کند. تامی هنرمندی نمادگرا، به این معنا که در تلاش برای تولید نشانه‌هایی که از نظام دال و مدلولی قراردادی تبعیت کنند نیست. بلکه بیان را در رفتار، و در چالش فیزیکی با کارش تعقیب می‌کند. اگرنمادی در کار باشد حاصل این چالش فیزیکی و آزمون و خطا در جستجوی ادبیات اثراست. تکنیک، مواد و ضرب قلم‌های متعدد و متنوع را می‌آزماید و از هریک منتهای قابلیتشان را بیرون می‌کشد. اما چون دغدغه‌ی به پایان رساندن راه ندارد، هرمجموعه را ولو نیمه کاره‌رها می‌کند و به سراغ تجربه‌ای دیگر، شعری دیگرمی‌رود. این رفتار جستجوگر، پرتکاپو، منسجم اما نامتحد او برای من یادآور همان گفته است:

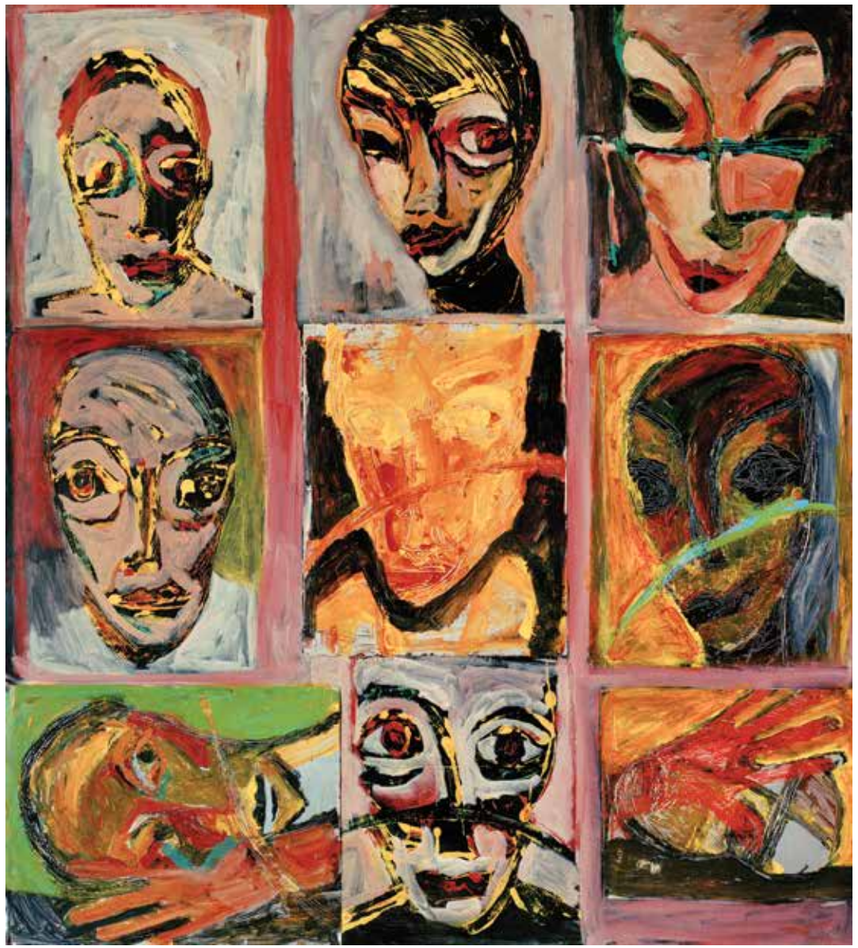
«برای نویسندگان بزرگ، وزنه‌ی کارهای تمام شده کمتراز وزنه‌ی قطعه‌هایی است که در تمام طول زندگیشان روی آن‌ها کار می‌کنند. زیرا فقط نویسنده‌ی ضعیف و پراکنده نویس از پایان کارهایش خشنود می‌شود، و حس می‌کند زندگی دوباره به او بخشیده شده است. برای نابغه، هروقفه و ضربه‌های سهمگین سرنوشت همچون خوابی معصوم به اتاق کارش در می‌آیند؛ و در اطراف اتاقش دایره‌ای طلسم شده از قطعه‌هایش رسم می‌کند: نبوغ خود را به کار سپردن است.»[3]

شیده تامی نه فقط «آرتیست» که شاعری است که طی سال‌ها ممارست و کوشش به نگاهی ظریف برای نمایش پیدا و پنهان‌های انسان رسیده است، بی‌آنکه آن‌ها را با شعارزدگی لوث کند و یا با نمادین کردن حالات از عمق و پیچیدگیشان کم کند. صورت‌های او طی سالیان پُروزن‌تر شده‌اند. عمق نگاهشان بیشتر و روایات ناپیدا اما دریافتنی و ملموسشان طویل‌تر شده است و تجربه سالیان، برخطوط و سایه‌های ایشان نشسته است.

۱. والتربنیامین، خیابان یک طرفه، ترجمه حمید فرازنده، مرکز، ۱۳۸۰

۲. کوبایاشی ایسا

۳. والتربنیامین، همان



Untitled, print and acrylic on canvas, 100x100 cm, 2002



Untitled, print and acrylic on canvas, 150x135 cm, 2002



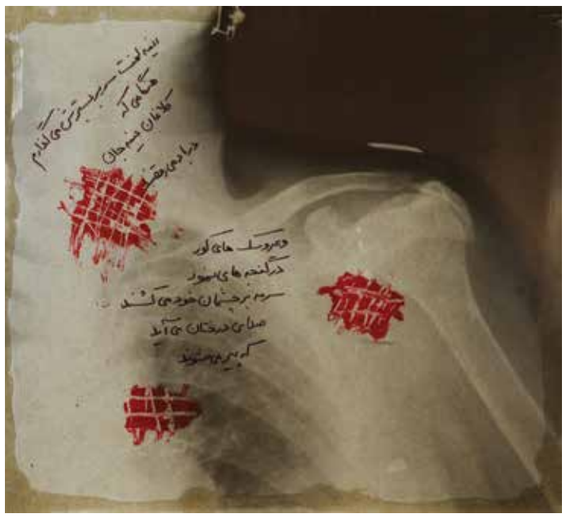
Untitled, acrylic on canvas, 145x130 cm, 2004



Untitled, acrylic on canvas, 145x130 cm, 2004

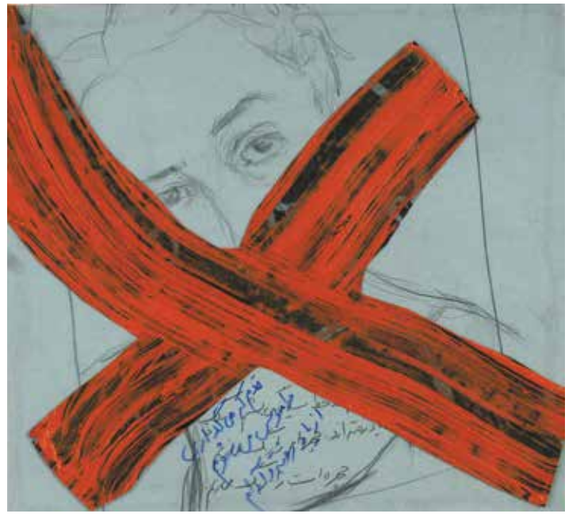




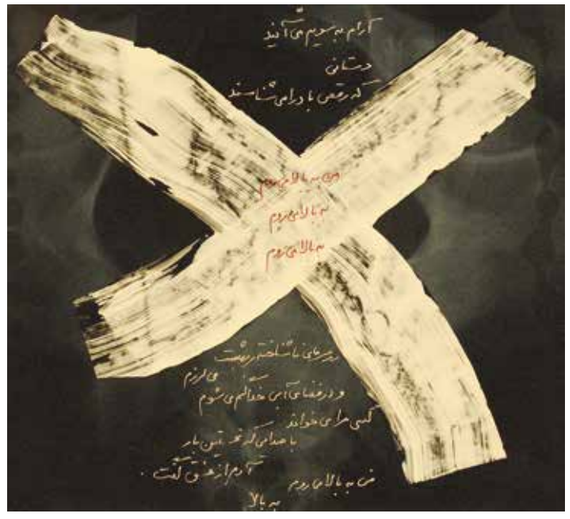




Handmade book of painting and poetry,
X-ray film, zinc plate, print, transparent plastic sheet,
pencil, paper, watercolor and acrylic,
23x25 cm, in 40 unique editions, 2004

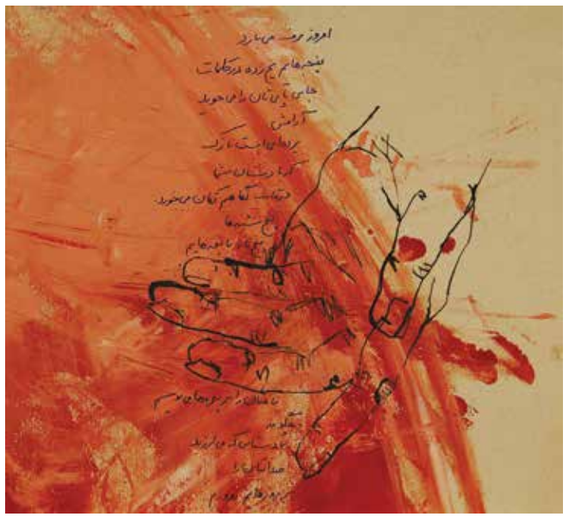








Handmade book of painting and poetry,
X-ray film, zinc plate, print, transparent plastic sheet,
pencil, paper, watercolor and acrylic,
23x25 cm, in 40 unique editions, 2004









Handmade book of painting and poetry,
X-ray film, zinc plate, print, transparent plastic sheet,
pencil, paper, watercolor and acrylic,
23x25 cm, in 40 unique editions, 2004

Behzad Hatam
Catalogue of Van Gogh’s Ear gallery10.tehran
1999

I stumbled upon Shideh Tami’s work after seeing photographs of her first exhibition; and I’ve been a follower ever since. Shideh is a true expressionist, just like an offspring of Van Gogh. Forever more her artistic style is also similar to that of the great expressionist. She too has dedicated her entire life to her work, luckily not yet her mind.

Shideh belongs to a generation who started their artistic career after the revolution, amidst a time when not much was happening artistically. And she is amongst the most hard working and committed artists of that era. From the time that no one bought art to this day, she never shifted her focus and put down her brush. For a woman artist who has never drawn a line nor a dot for the pleasure of the audience, this portrays self-sacrifice, courage, consistency and endurance, all of which Shideh possesses.

In her large production, Shideh, similar to Van Gogh, yet even more, has looked at, and contemplated about everything over and over before conveying it onto the canvas. Therefore, like her demeanor, she has had a stable and calm upward progression.

One can say that the sole portraits dominantly depicted in Shideh’s work are self-portraits, like a diary. In truth, they are daily mental reportages of an artist. In her work, from the portrayal of a young girl with radical emotions, full of desires, fears and instabilities, she has now reached a woman who is calm and composed with perhaps no other desires; a woman that no longer fears, and nothing excites her much. And now with the passing of that period, in her most recent works she reveals the life of another young woman on exhibit. Perhaps this is a young Shideh, someone the artist wants to grant another path to, one that is simpler and less tense.

بهزاد حاتم
کاتالوگ نمایشگاه گوش ون‌گوگ گالری ۱۰،
آبان ۱۳۷۸، تهران

شیده تامی را با دیدن عکس‌هایی که مدتی پس از برپایی نخستین نمایشگاهش دیدم کشف کردم و از آن پس همواره او را دنبال کرده‌ام. شیده یک اکسپرسیونیست تمام عیار است، درست فرزند ون‌گوگ. روش کار هنری‌اش نیز بی‌شباهت به شیوه‌ی ون‌گوگ نیست. او نیز همانند ون‌گوگ تمام زندگی‌اش را بر سر کارش گذاشته است. و ما دوستدارانش خشنودیم که هنوزعقلش را نه.

شیده در میان نسلی که پس از انقلاب، در سال‌های سرد فعالیت‌های هنری، کارش را آغاز کرد، یکی از پرکارترین‌ها و جدی‌ترین‌ها است. از همان روزگار سردی که هیچ کس نقاشی نمی‌خرید تا کنون، هرگز به هیچ کار دیگری روی نیاورد و قلم بر زمین نگذاشت. این کار برای هنرمند زنی که یک خط یا یک نقطه‌ی رنگ را در پی پسند بیننده بر بوم نگذاشته است، از خود گذشتگی و شهامت و پایداری و بردباری بزرگی می‌خواهد که همواره آن را در شیده ستوده‌ایم.

شیده نیز همچون ون‌گوگ، بسیار بیش از ون‌گوگ، در بازده بسیار زیادش، هر چیز را دوباره و دوباره نگاه کرده است و اندیشیده است و بر بوم برده است. از همین روی او منحنی پیشرفتی دارد که همچون خودش سیرپایدار و آرام رو به بالا داشته است.

کارهای شیده که در بیشتر آن‌ها تنها یک چهره‌ی زنانه که می‌توان گفت خود اوست دیده می‌شود، مانند یک دفتر خاطرات است. در واقع دفترگزارش‌های روانی یک هنرمند. او در تابلوهایش به تدریج از یک دختر جوان با همه‌ی احساسات تند و خواست‌ها و بیم‌ها و تنش‌های روحی‌اش به زنی که حالا آرام و خونسرد شده است و شاید دیگر چیزی نمی‌خواهد، دیگر از چیزی نمی‌هراسد، دیگر چیز زیاد هیجان‌زده‌اش نمی‌کند رسیده است. حالا با گذر از همه‌ی آن دوره‌ها، شیده در آخرین کارهایش زندگی زنی دیگررا، یک زن جوان را نمایش داده است. شاید این زن شیده‌ی جوانی است که هنرمند می‌خواهد مسیری دیگر، شاید ساده‌تر و کم تنش‌تر به زندگی او بدهد.

I Leave Myself to Watch Myself Viewing of Shideh Tami’s Paintings
Shahrokh Ghiasi Farahani
Goftegoo Quarterly, Summer 1994

“Tami’s” paintings are a breath of fresh air. Her human figures without being drawn realistically are indeed real. The eyes get duskier; the hands are often not there, the hesitant hands don’t want to portray the wavering hands. Figures are broken, mouths are crumpled and eyes are odd, untrusted and frightened. The intimidating exhibit of these paintings leave us unaided with questions we avoid. We witness a passenger that experiences passing through real phantoms. A passenger that desires to deliver a voice which isn’t soiled with decay to any purpose or obligation. In the heart of the most palpitating images, we witness the exploration for a simple melody that constantly is substituted by a cry that calls us back to ourselves. To what degree can you hope for individuals to find the courage to face the mirror? can you hope for individuals to find the courage to face the mirror?

«از خودم جدا می‌شوم خودم را تماشا می‌کنم.»
«تماشای نقاشی‌های شیده تامی»
شاهرخ غیاثی فراهانی
فصلنامه گفتگو تابستان ۱۳۷۳

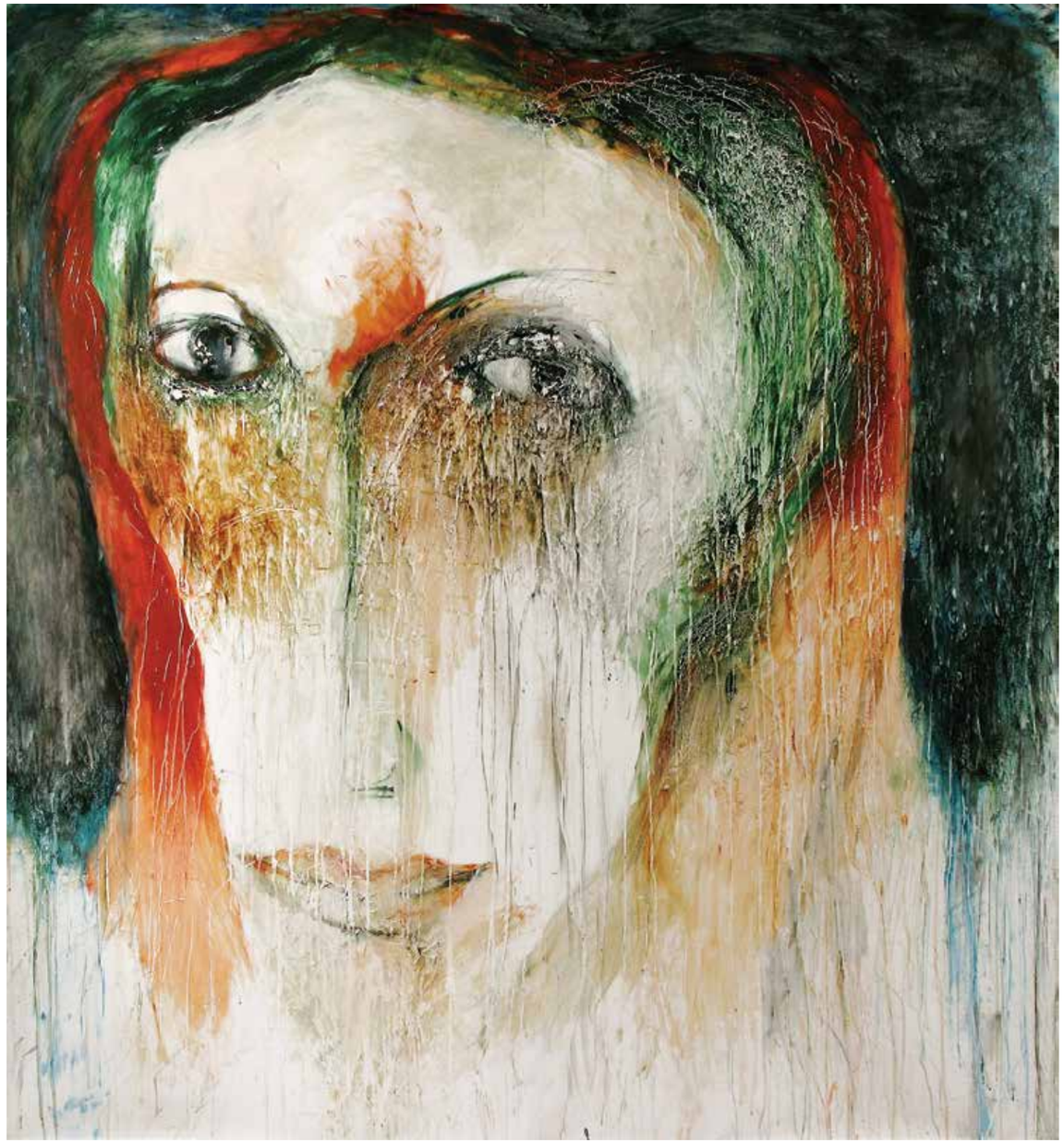
نمایش نقاشی‌های «تامی» هوای تازه‌ای است. آدم‌های او بی آن‌که واقع‌گرا نقاشی شده باشند، واقعی‌اند، چشم‌ها تاریک می‌شوند، دست‌ها اغلب نیستند، دست‌های مردد، دست‌های مردد را نمی‌خواهد تصویر کند. اندام‌ها شکسته‌اند، دهان‌ها مچاله شده و چشم‌ها تابه‌تا، چشم‌های باور نکرده، چشم‌های ترسیده. نمایش پراضطراب آن‌ها ما را با سوال‌هایی که از آن‌ها می‌گریزیم تنها می‌گذارد. ما شاهد مسافری هستیم که گذر از میان اشباح واقعی را تجربه می‌کند. مسافری که می‌خواهد صدایی را برساند که آلوده به عفن هیچ مصلحتی نیست. شاهد جستجوی نغمه ساده‌ای هستیم که مدام به شیون بدل می‌شود و در دل پرتپش تصویرها ما را به خودمان می‌خواند. آیا چقدر می‌توان امید داشت که کسانی شهامت رویارویی با آینه را پیدا کنند.



Untitled, acrylic on canvas, 170x150 cm, 2006



Untitled, acrylic on canvas, 170x150 cm, 2006



Untitled, acrylic on canvas, 170x150 cm, 2006



Untitled, acrylic on canvas, 170x150 cm, 2006



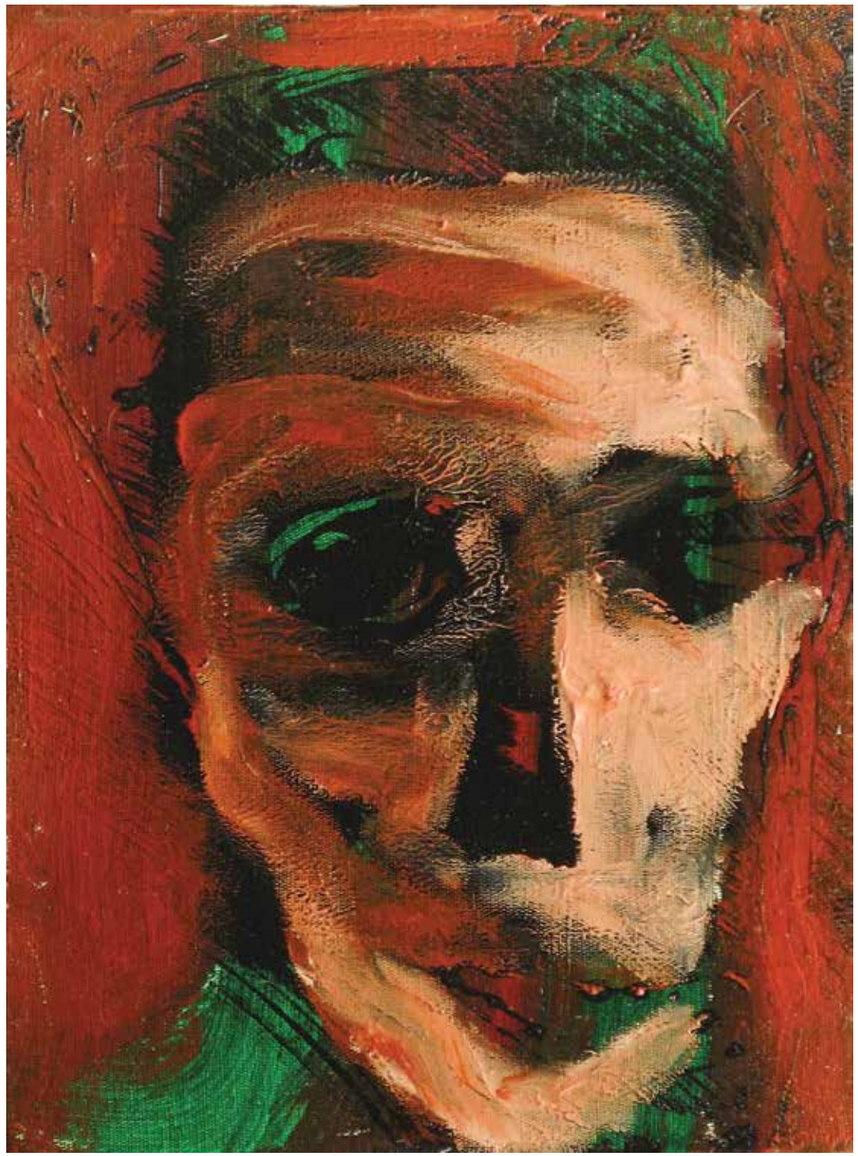
Untitled, acrylic on canvas, 170x150 cm, 2006



Untitled, acrylic on canvas, 28x28 cm, 2007



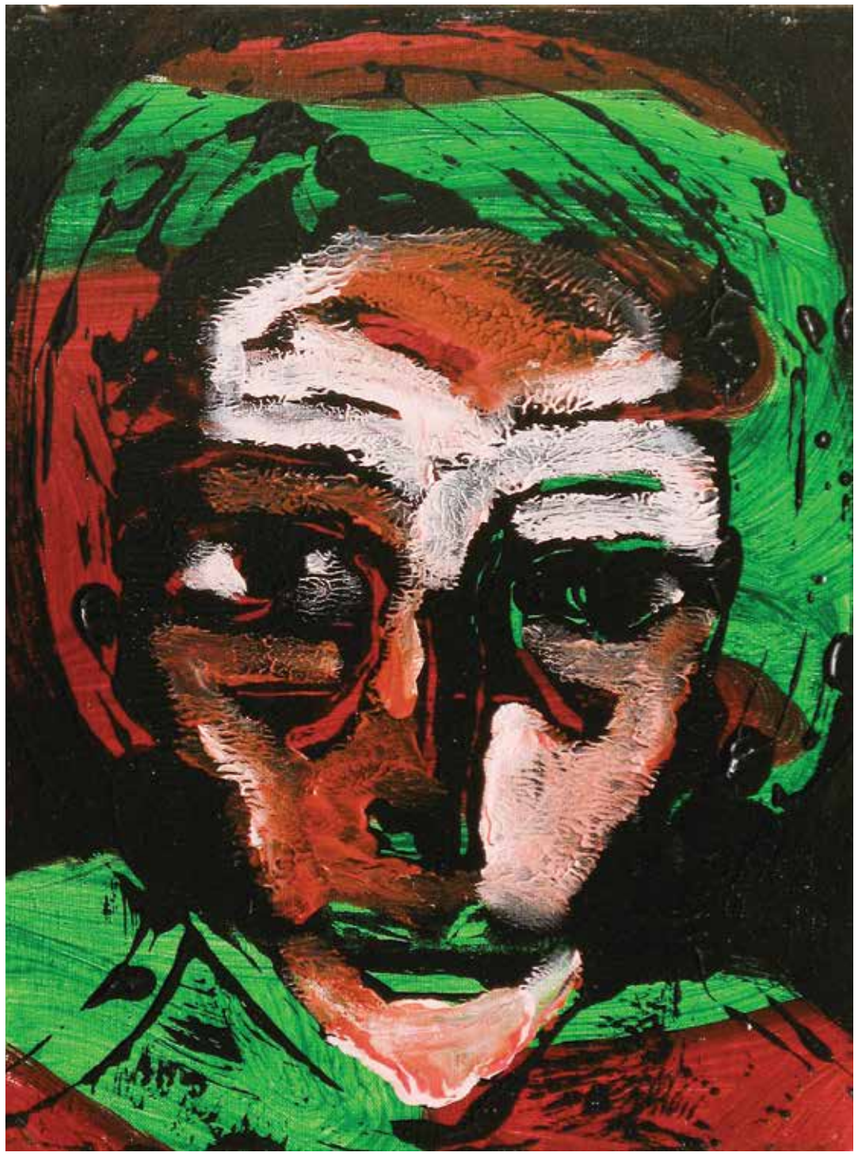
Untitled, acrylic on canvas, 28x28 cm, 2007



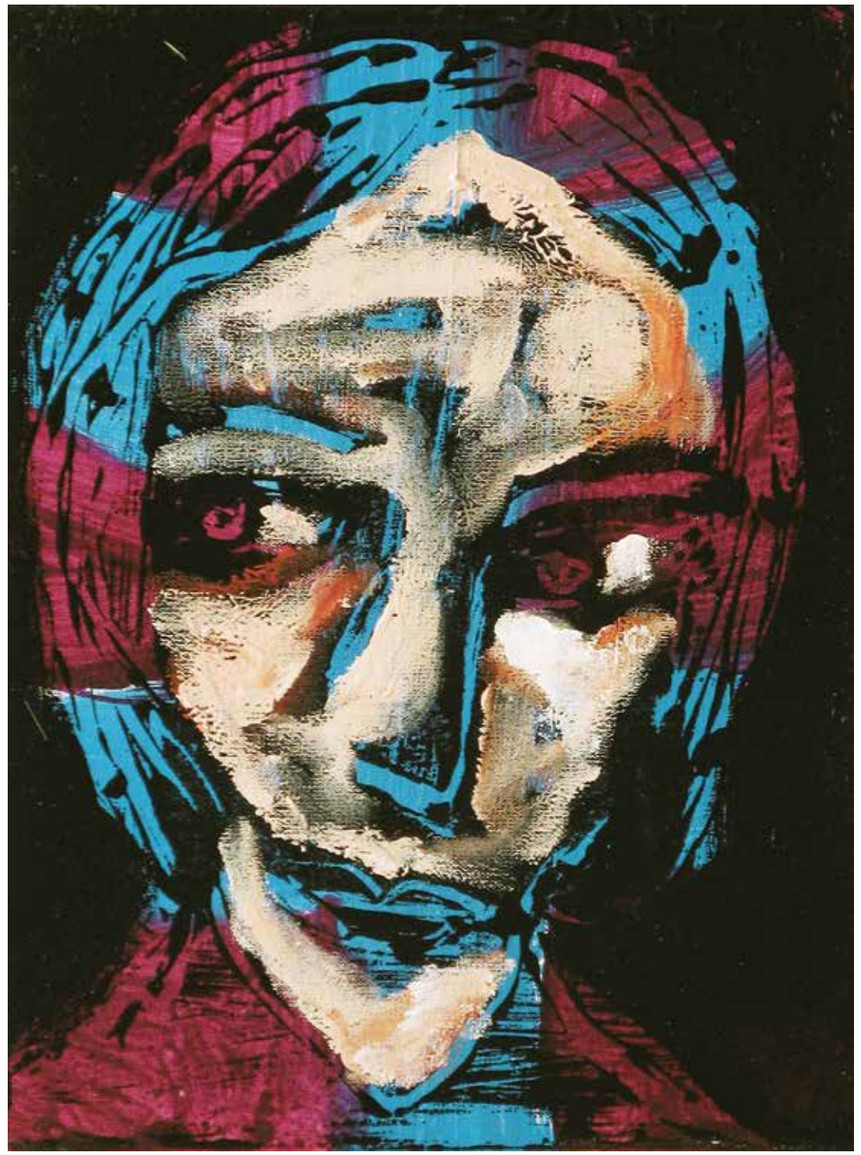
Untitled, acrylic on canvas, 24x18 cm, 2007



Untitled, acrylic on canvas, 28x28 cm, 2007



Untitled, acrylic on canvas, 24x18 cm, 2007



Untitled, acrylic on canvas, 24x18 cm, 2007



Untitled, acrylic on canvas, 170x150 cm, 2008



Untitled, acrylic on canvas, 170x150 cm, 2008

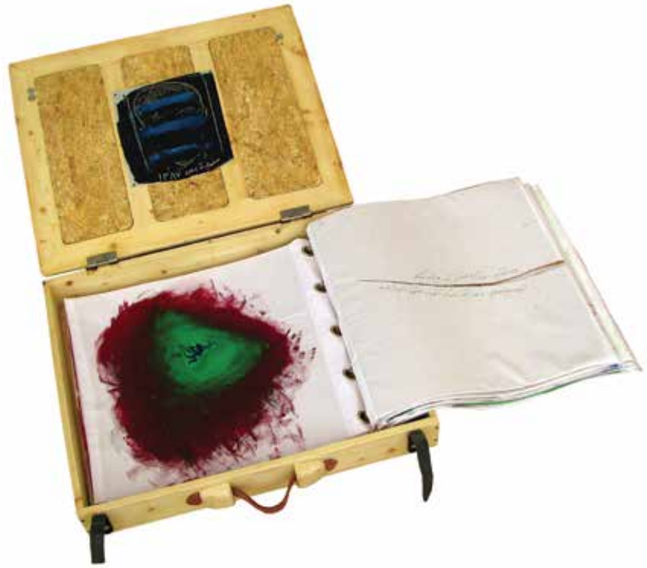




Handmade book of painting and poetry,
textile, cork sheet, acrylic and ink in wooden box,
45x40x5 cm, in 2 unique editions, 2009









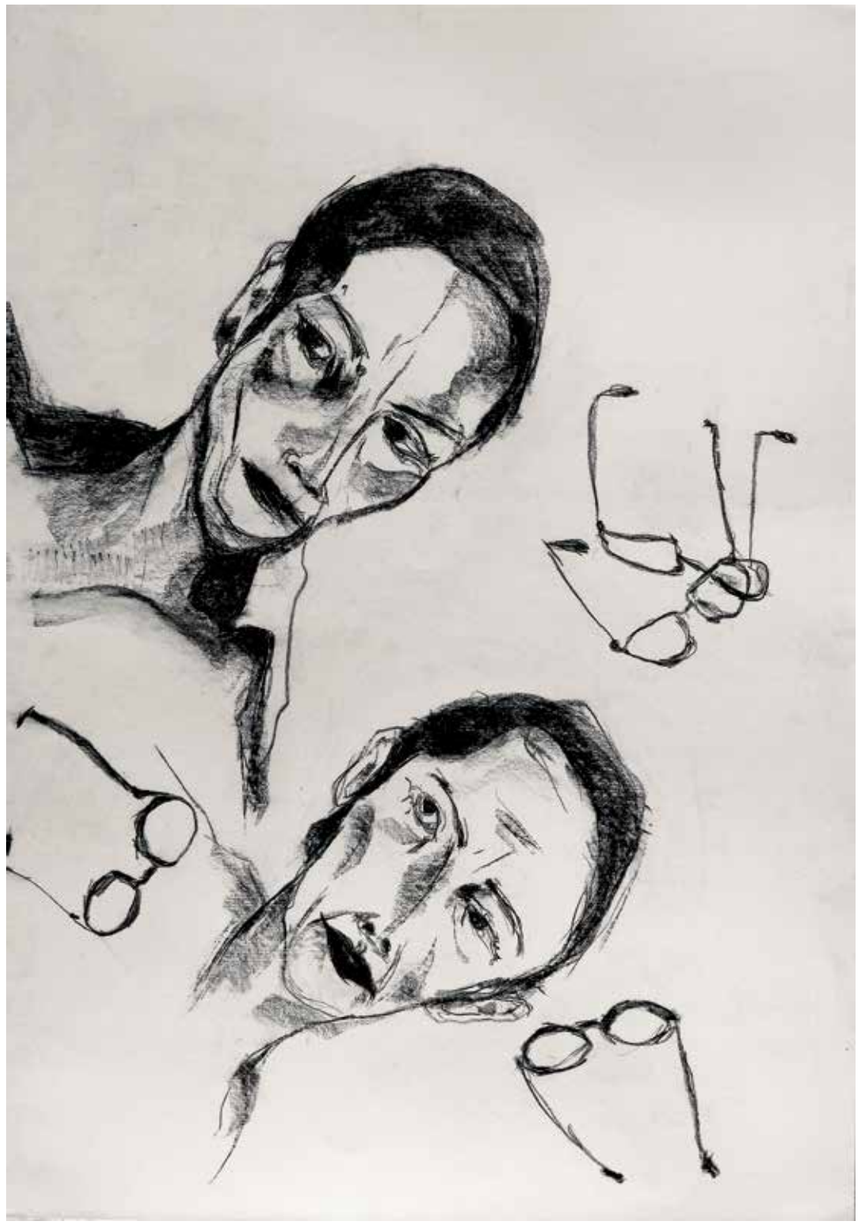
Handmade book of painting and poetry,
textile, cork sheet, acrylic and ink in wooden box,
45x40x5 cm, in 2 unique editions, 2009



Untitled, watercolor and pencil on paper, 100x70 cm, 2009



Untitled, pencil on paper, 100x70 cm, 2009



Untitled, pencil on paper, 100x70 cm, 2009



Untitled, ink on paper, 50x70 cm, 2009



Untitled, ink on paper, 50x70 cm, 2009



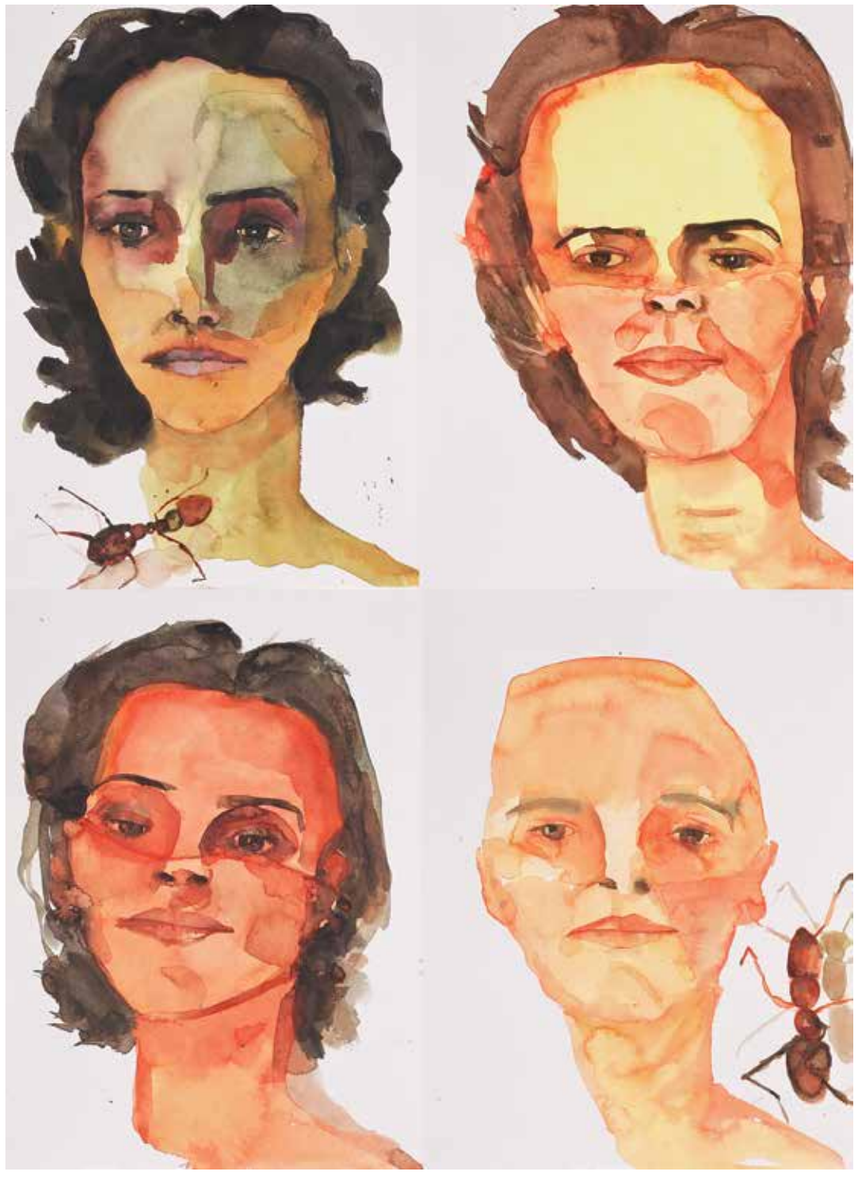
The Animal Playland, acrylic and mirror on canvas, 140x140 cm,2009



Untitled, watercolor on paper, 50x70 cm, 2010



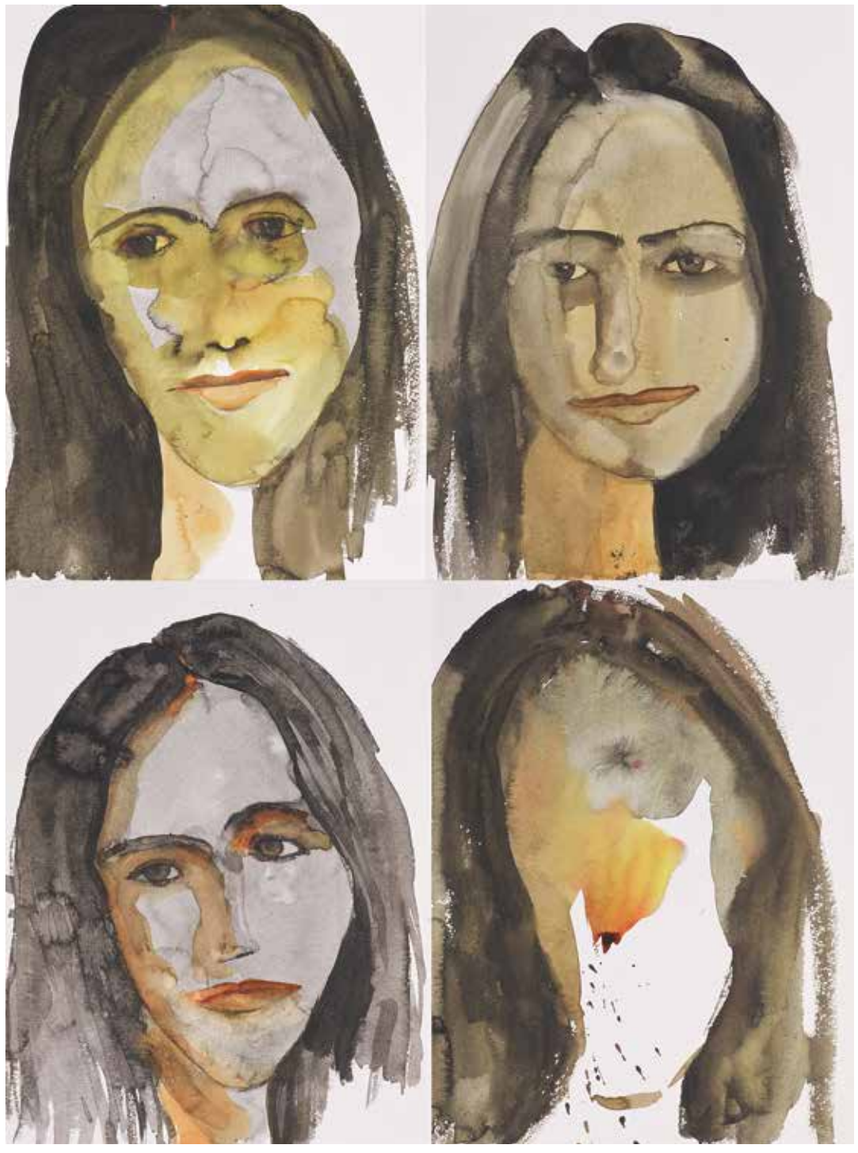
Untitled, watercolor on paper, 50x70 cm, 2010



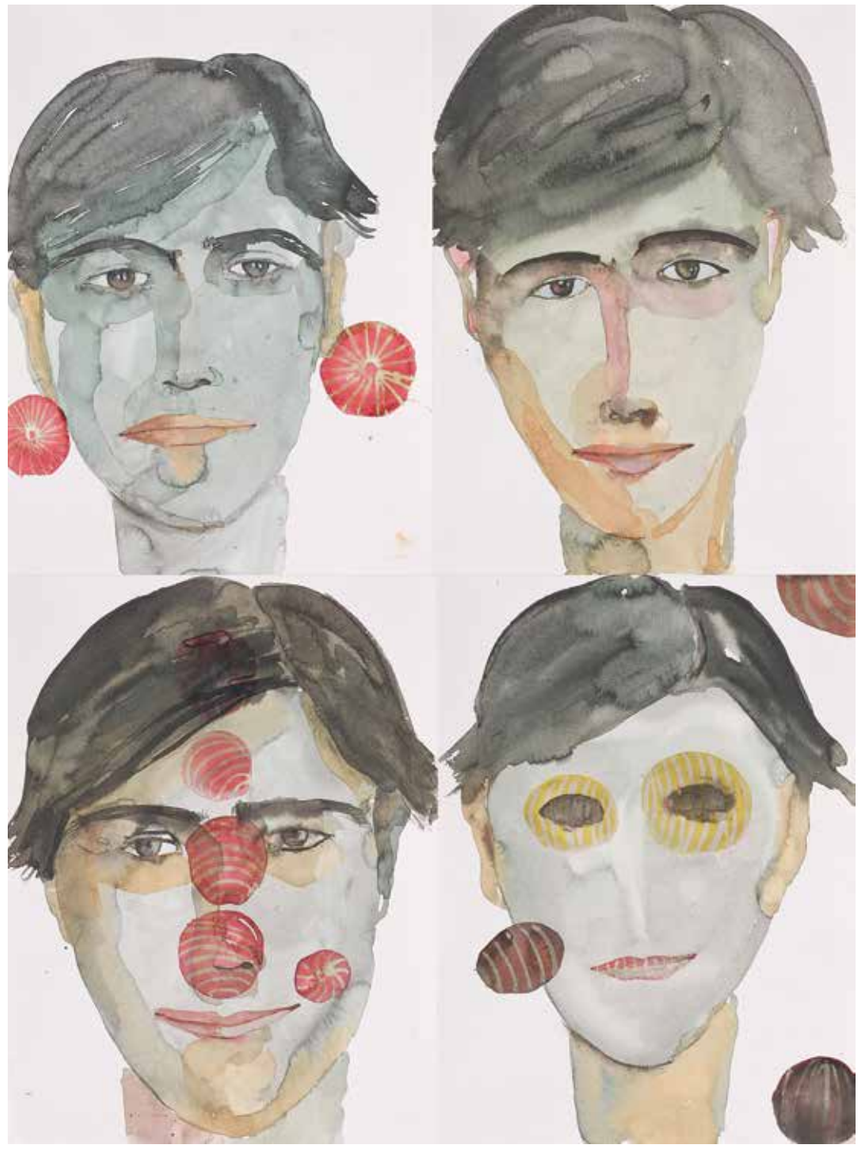
Untitled, watercolor on paper, 80x60 cm, 2011



Untitled, watercolor on paper, 80x60 cm, 2011



Untitled, watercolor on paper, 80x60 cm, 2011



Untitled, watercolor on paper, 80x60 cm, 2011



Untitled, ink on paper, 100x70 cm, 2011



Untitled, ink on paper, 100x70 cm, 2011



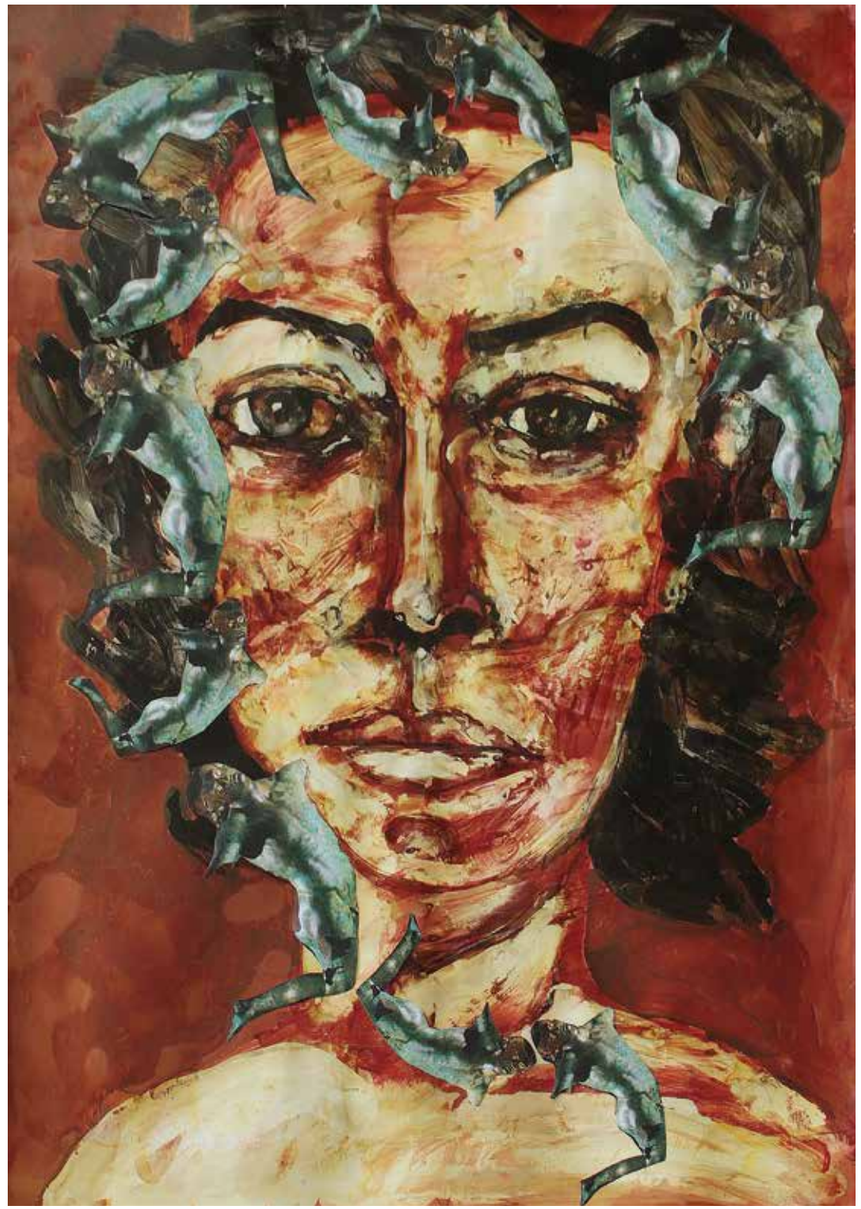
Untitled, ink on paper, 100x70 cm, 2011



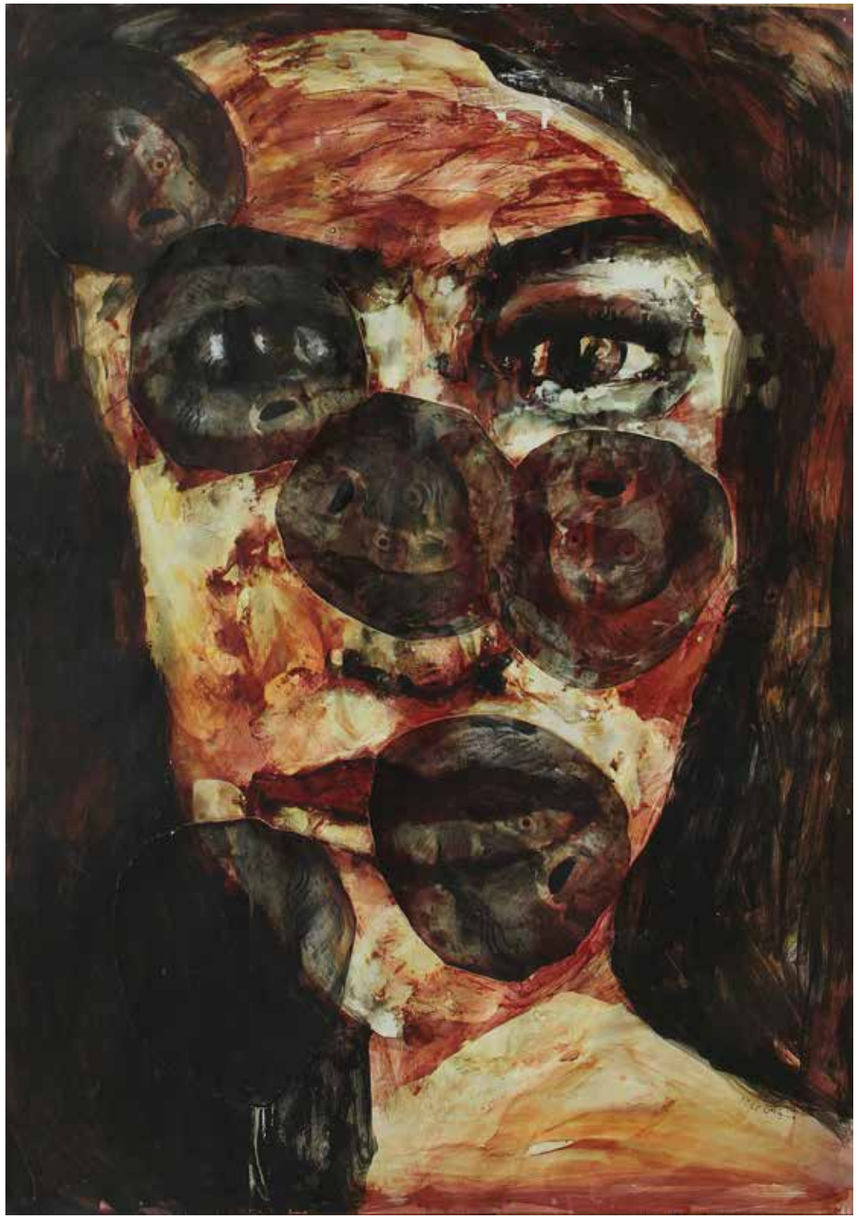
Untitled, ink on paper, 100x70 cm, 2011



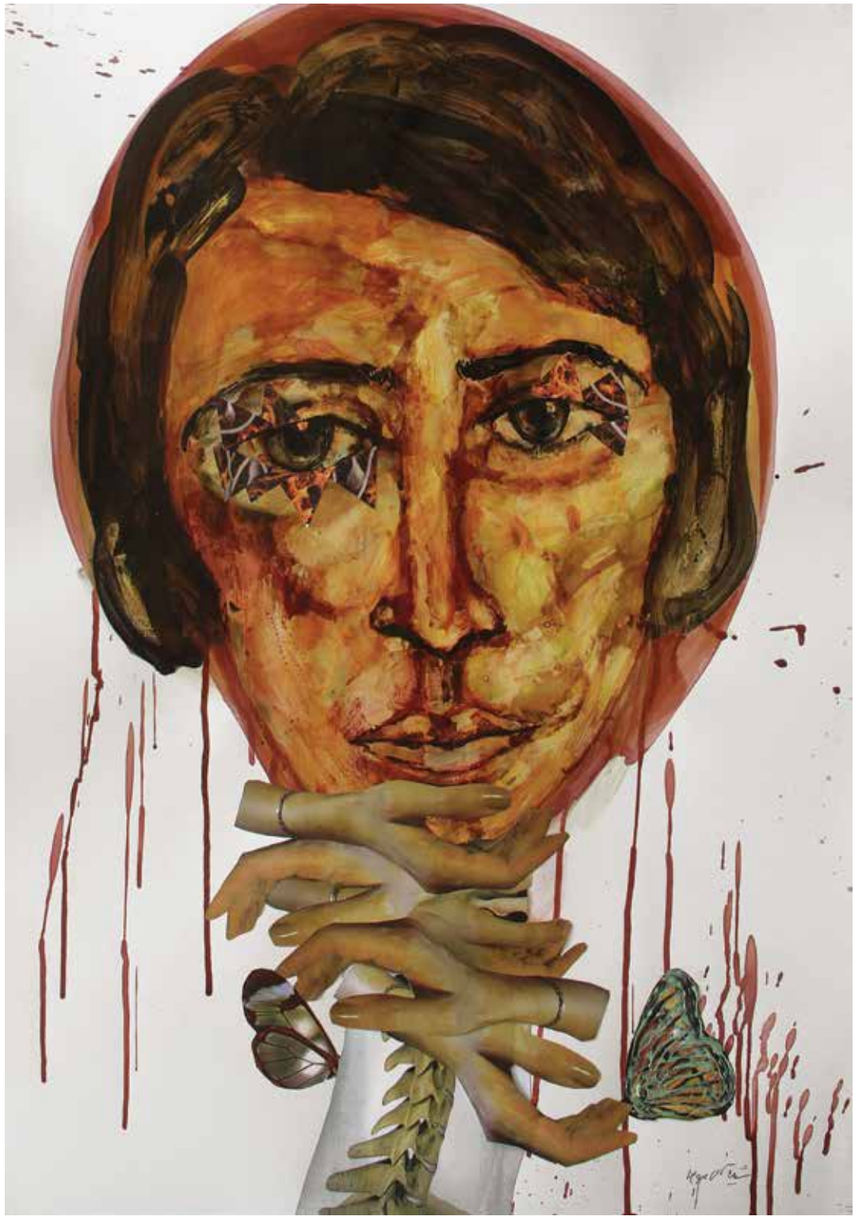
Untitled, ink and collage on cardboard, 100x70 cm, 2014



Untitled, ink and collage on cardboard, 100x70 cm, 2014



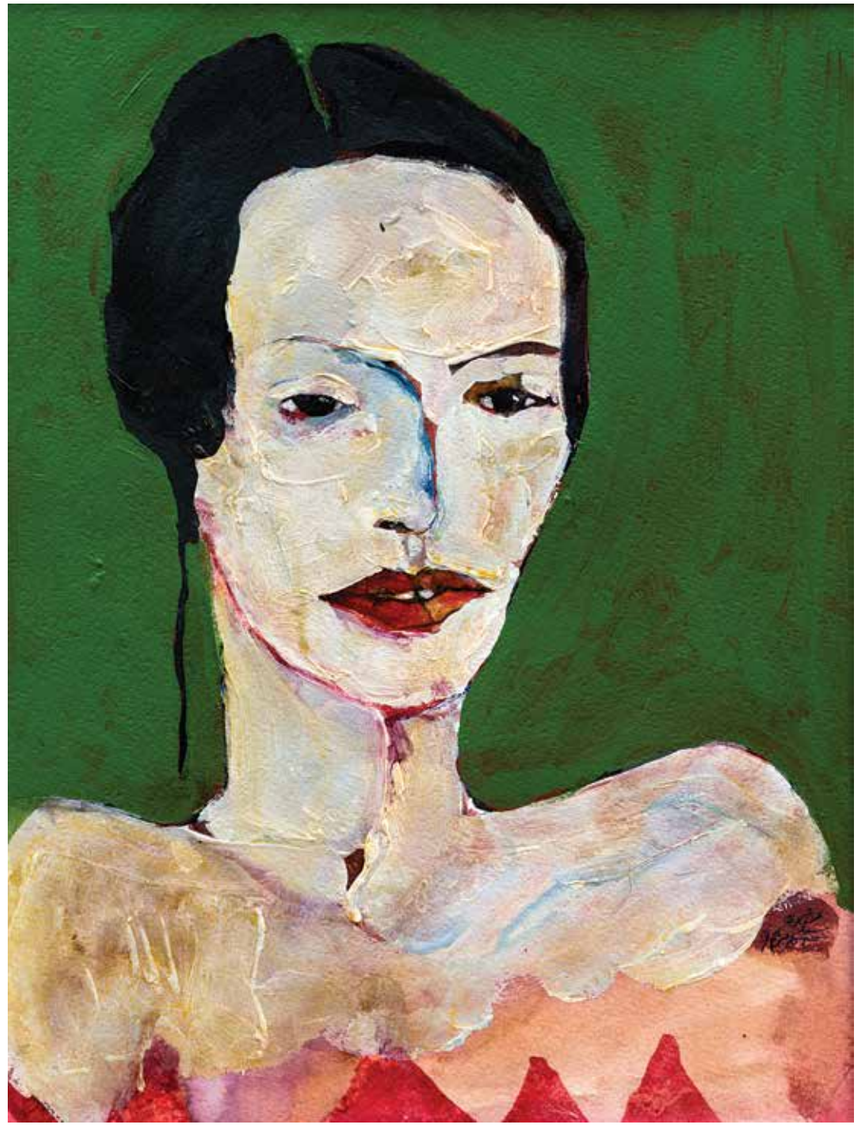
Untitled, ink and collage on cardboard, 100x70 cm, 2014



Untitled, ink and collage on cardboard, 100x70 cm, 2014



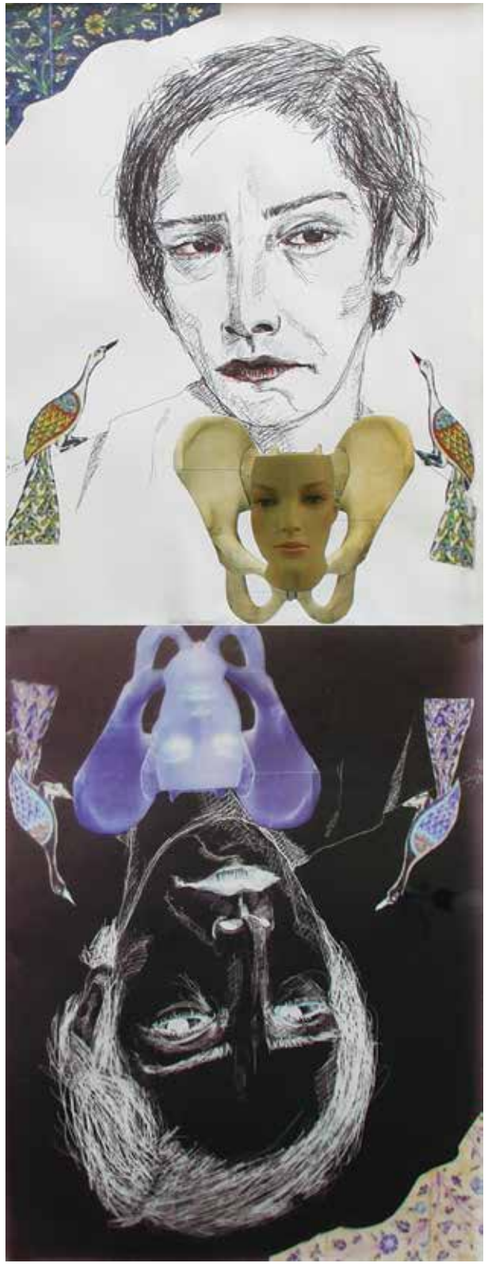
Untitled, acrylic on paper, 39x29.5 cm, 2016



Untitled, acrylic on paper, 39x29.5 cm, 2016



Untitled, pen, pencil and collage on paper, 95x50 cm, 2016



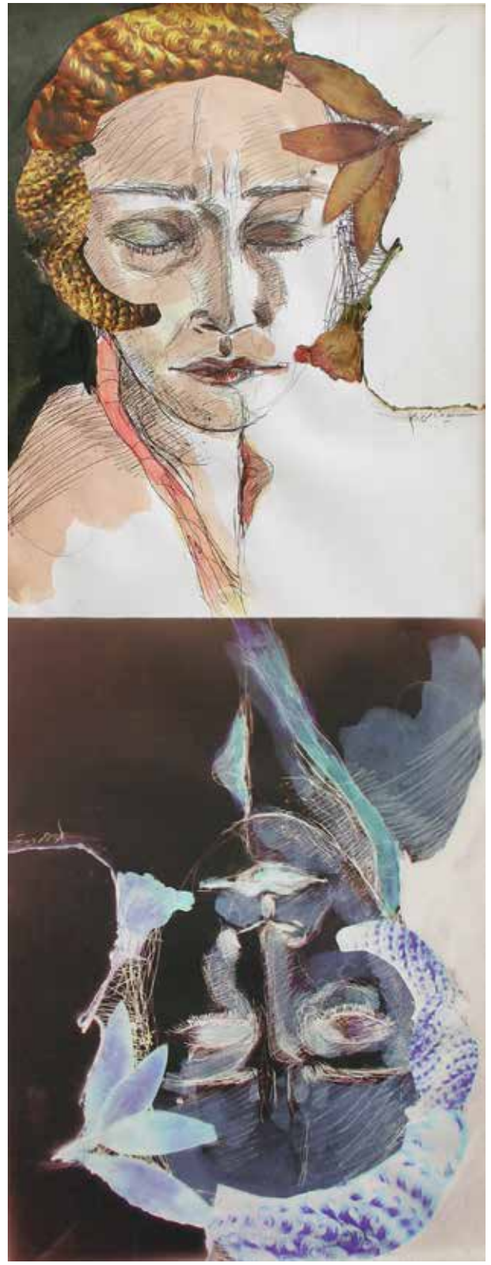
Untitled, pen, pencil and collage on paper, 95x50 cm, 2016



Untitled, pen, pencil and collage on paper, 95x50 cm, 2016



Untitled, pen, pencil and collage on paper, 95x50 cm, 2016



Untitled, pen, pencil and collage on paper, 95x50 cm, 2016



Untitled, pen, pencil and collage on paper, 95x50 cm, 2016

Untitled, pen, pencil and collage on paper, 95x50 cm, 2016

Fereydoun Ave
December 2011

She wrote poems before she did painting. She didn't self-portraits at a time of confusion, fear and paranoia when no one dared to. It's not easy being an artist that expresses one self in figurative vocabulary especially if you are a female in Iran. That's courage and that's what she has in abundance. Courage and obsessive working habits: Drawing, Painting, Prints, Sculpture and Books.
Courage conviction and hard work is a very strong combination. Her style is strong is strong and uncompromising: you either love or hate it. Many people are intimidated by her work. So much courage in one person is rather intimidating but maybe that's what art and artists are all about: courage conviction and hard work.

Fereydoun Ave
September 2016

The latest works I have witnessed in 2015 - watercolors on paper - still deal with the human body but on a more manageable scale and are not so overwhelming but even more vulnerable and fragile yet determined. All artists that have personal obsessive visions suffer for it. Their universe is a lonely one populated by dreams and nightmares : imagined by real. The only way that the artist tries to share this vision is to reach out through their obsessive work. Shideh Tami's work has never had a vast audience because it is so personal and uneasy and rooted in private anxiety and that's because nothing has changed in the Islamic Republic of Iran.

فریدون آو
آذر ۱۳۹۰

شیده پیش از نقاشی شعر می‌گفت. در زمانی پر از پریشانی، ترس و واهمه، زمانی که هیچکس دیگر جرأت چنین کاری را نداشت پرتره می‌کشید. استفاده از وجود خود در نقاشی‌های فیگوراتیو، برای یک هنرمند، به ویژه یک زن در ایران امروز، کار مشکلی است. این جسارت است و این چیزی است که شیده به اندازه‌ی کافی از آن برخوردار است: شهامت و میل زیاد به کار، از طراحی گرفته تا نقاشی، چاپ، مجسمه و حتی کار در کتاب.
جرأت، باور و پشت کار، معجونی قدرتمند است.
شیده سبکی قوی و مصالحه‌ناپذیر دارد: یا از آن خوشتان می‌آید یا از آن متنفر می‌شوید. خیلی‌ها از کارهایش مرعوب می‌شوند. این همه شجاعت در یک نفر ترسناک است اما شاید این همان چیزی است که هنر و هنرمند را می‌سازد: شجاعت، باور و پشت کار.

فریدون آو
شهریور ۱۳۹۵

در آخرین آثاری که در سال ۱۳۹۴ از شیده دیدم -آبرنگ روی کاغذ- بازهم اندام انسان به تصویر درآمده، اما در مقیاسی مهارشدنی‌تر؛ کارهایی با هیجان کمتر که حتی در حین مصمم‌تر بودن، آسیب‌پذیری و شکنندگی بیشتری دارند.
همه‌ی هنرمندانی که بینشی وسواس‌گونه دارند، رنج می‌کشند زیرا جهان آن‌ها جهانی است تنها که ساکنان آن رویاها و کابوس‌ها هستند: تصوری واقعی.
هنرمند تنها از طریق آثاری که با دقت و وسواس خلق کرده می‌تواند این بینش را با دیگران تقسیم کند. آثار شیده تامی هرگز مخاطب زیادی نداشته زیرا بسیار شخصی و پریشان است؛ آثار شیده در اضطراب درونی او ریشه دارند و دلیل آن این است که در ایران هیچ چیز تغییر نکرده است.



Untitled, plaster, paper, glass, rust and metal, 70x40x30 cm, 1999



Untitled, plaster, rust and metal, 70x40x30 cm, 1999



Untitled, plaster, lapis color, colored keys and horseshoe, 70x40x30 cm, 1999



Untitled, plaster, 70x40x30 cm, 1999



Artist's Studio, Tehran 1999



Untitled, bronze, 8x8x4 cm, 2003



Untitled, bronze, 8x8x4 cm, 2003



Untitled, bronze, 8x8x4 cm, 2003



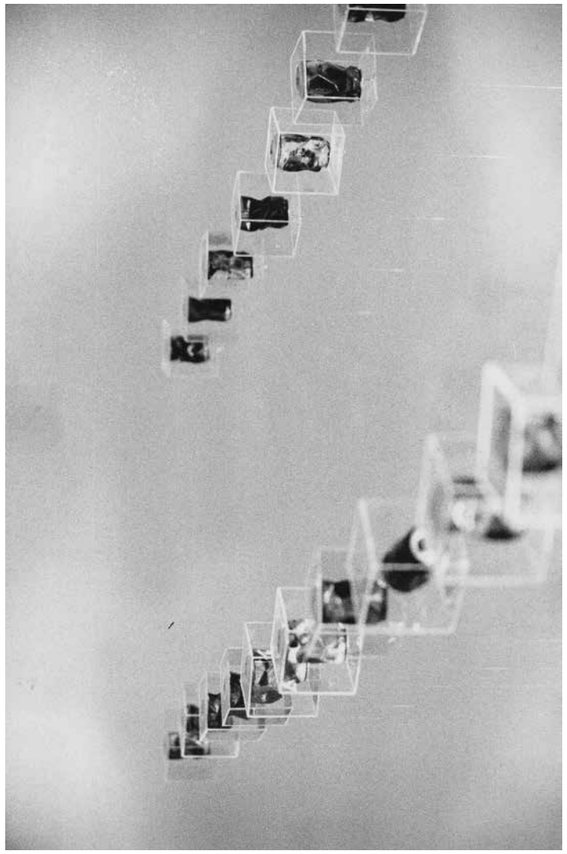
Untitled, bronze, 8x8x4 cm, 2003

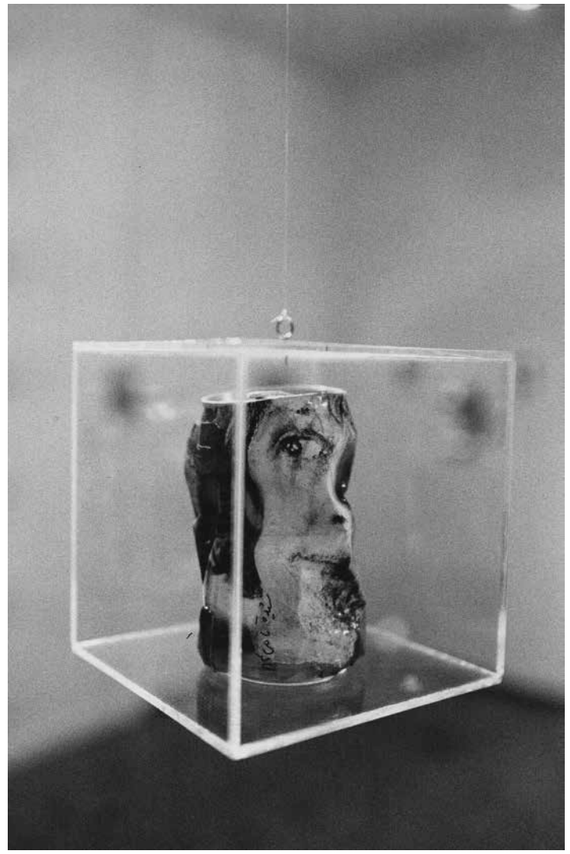


Installation View at Golestan Gallery, 2003



Untitled, bronze, 8x8x4 cm, 2003





Installation Views at Etemad Gallery, 2005





Used, acrylic on printed image
aluminum can, polyester and plexiglass
12x12x12 cm, 2005





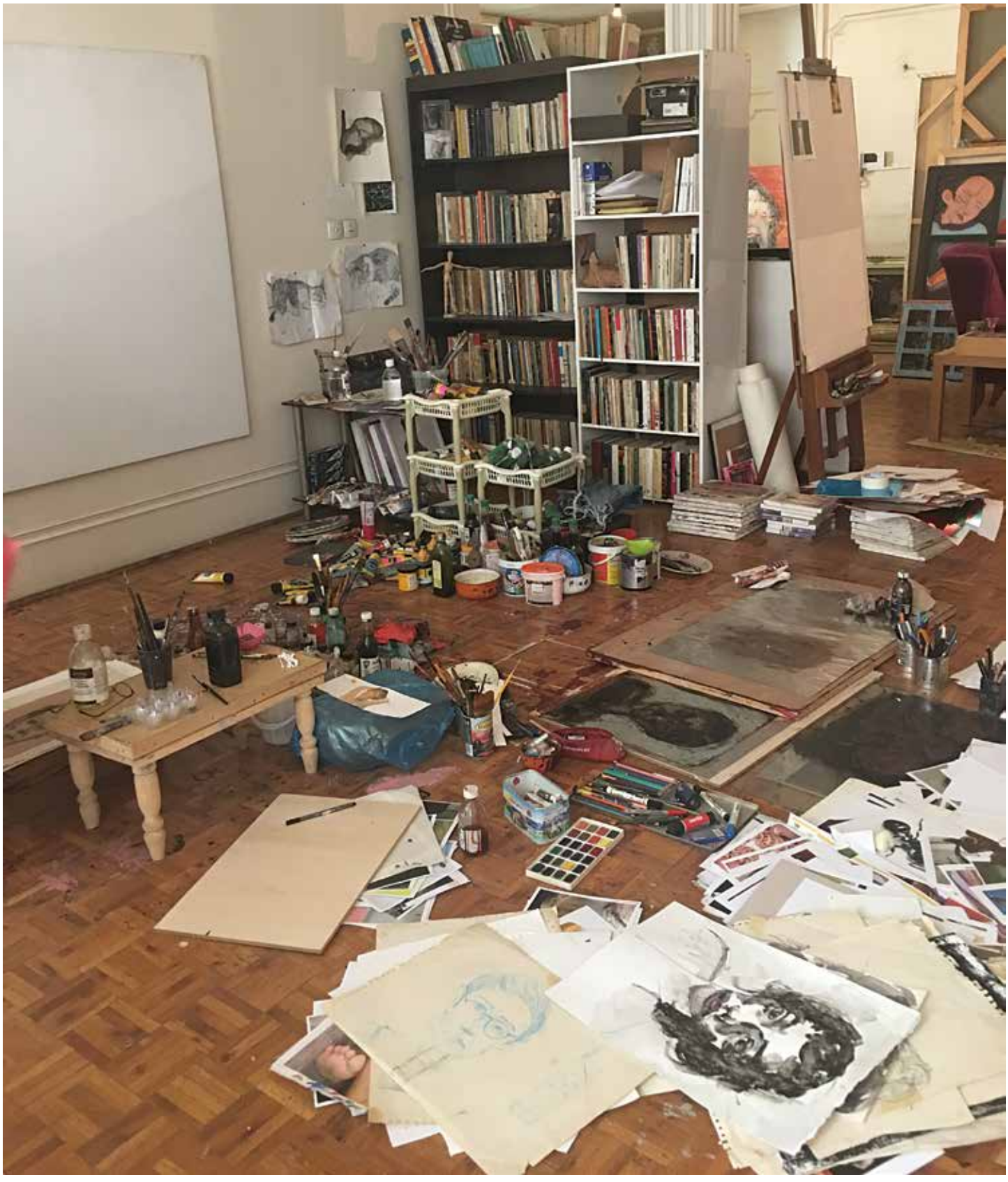
Used, acrylic on printed image
aluminum can, polyester and plexiglass
12x12x12 cm, 2005





Used, acrylic on printed image
aluminum can, polyester and plexiglass
12x12x12 cm, 2005





Artist's Studio, Tehran, 2016